

صد سالگی حوزه قم

دقتروم

به مناسبت صد ساله شدن حوزه علمیه قم

نوروز ۱۳۰۱ - ۱۴۰۱ خورشیدی

به کوشش

رسول جعفریان

بهار ۱۴۰۱

سرشناسه : جعفریان، رسول، ۱۳۴۳ - ، گردآورنده و مولف

Jafarian, Rasul

عنوان و نام پدیدآور : صد سالگی حوزه قم: مجموعه مقالات به مناسبت صدساله شدن حوزه علمیه قم، نوروز ۱۳۰۱ - ۱۴۰۱ خورشیدی / به کوشش رسول جعفریان.

مشخصات نشر : قم: نشر مورخ، ۱۴۰۰ - ۱۴۰۱

مشخصات ظاهری : ۷۸۰ ص.

شابک : ج ۱ ۸-۶۹-۶۳۰۰-۶۲۲-۹۷۸ ج ۲: ۳-۷۷-۶۳۰۰-۶۲۲-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت: ج ۲. (چاپ اول ۱۴۰۱) (فیپا)

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس

عنوان دیگر: مجموعه مقالات به مناسبت صد ساله شدن حوزه علمیه قم نوروز ۱۳۰۱ - ۱۴۰۱

موضوع: حوزه علمیه قم - تاریخ - مقاله ها و خطابه ها

موضوع: essays, Hozeh Elmiyeh Qom - History - Addresses, lectures

lectures

رده بندی کنگره : ۴۷ / BPV

رده بندی دیویی : ۲۹۷ / ۰۷۱۰۵۵۱۲۸

شماره کتابشناسی ملی : ۸۴۴۲۷۴۴

وضعیت رکورد : فیپا



صد سالگی حوزه قم (دفتر دوم)

دومین مجموعه مقالات به مناسبت صد ساله شدن حوزه علمیه قم

به کوشش رسول جعفریان

(استاد دانشگاه تهران)

نشر مورخ

نوبت و سال چاپ: اول / بهار ۱۴۰۱

تیراژ: ۳۰۰ نسخه

قیمت ۲۷۰ هزار تومان

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

فهرست مطالب

در باره دفتر دوم صدسالگی حوزه قم	۷
اصلاحات ارضی و چالش دربار با علما / رحیم روحبخش	۹
عقلانیت آیت الله حائری در شکل گیری... حوزه علمیه قم / سید ضیاء مرتضوی	۴۱
مواجهه فقهی حاج شیخ عبدالکریم حائری با مظاهر تمدن / محمد سروش محلاتی	۶۹
رساله موسس: نگاهی به رساله عملیه آیت الله شیخ عبدالکریم حائری / مجید غلامی جلیسه	۸۵
فضای باز سیاسی دهه بیست، زمینه ساز احیای حوزه علمیه قم / رحیم روحبخش	۱۳۳
وصف علمای قم در شعر شیخ محمد علی انصاری / رسول جعفریان	۱۹۷
شیخ محمد علی انصاری و ادبیات ردیه نویسی در قم / رسول جعفریان	۲۲۹
نقش حوزه و روحانیت در تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران / سید جواد ورعی ...	۳۰۹
ادبیات نقادی تمدن غرب در قم (سالهای ۱۳۴۱ تا ۱۳۵۷ ش) / رسول جعفریان	۳۳۹
چند معنایی تعبیر «حوزه علمیه قم» در دو وقفنامه / امید رضایی	۳۹۹
تبعیدی های حوزه علمیه قم در دوره پهلوی / رحیم روحبخش	۴۰۷
آیت الله شیخ ابوالقاسم دانش آشتیانی / مهدی سلیمانی آشتیانی / اسدالله عبدلی آشتیانی	۴۷۹
قم به روایت سالنامه دبیرستان حکمت و مجله راه سلامت / سید فرید قاسمی	۵۱۱
برگ هایی از تاریخ حوزه علمیه قم / به کوشش رسول جعفریان	۵۱۷
زندگی و کارنامه سید ابوالفضل تولیت / حسین قربانی	۶۲۵

۶ □ صد سالگی حوزه قم (دفتر دوم)

- سید ابوالفضل تولیت و تاریخ بنای شهرک امام خمینی / محمد مهدی هادی به ۶۶۷
- بیوت علمی قم در قرن چهاردهم / ناصرالدین انصاری ۷۰۵
- آیت الله شیخ محمد خالصی زاده و چالش در قم / حمید کرمی پور / رضا مختاری اصفهانی ۷۱۳
- سرگذشت کتابخانه دار التبلیغ اسلامی / ابوالفضل عرب زاده ۷۲۵
- احمد اثنی عشری، روحانی و شاعر قمی / سمیه [و] فرشته اثنی عشری ۷۵۱

عقلانیت آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری

در شکل گیری، گسترش و ماندگاری حوزه علمیه قم

سیدضیاء مرتضوی^۱

امسال یک صدمین سال هجرت آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، قدس سره، و برپایی و احیای حوزه علمیه قم به دست آن عالم مجدد و فقیه موسس را پشت سر گذاشتیم و اینک وارد دومین قرن این رویداد مبارک و اثر تابناک شده ایم. رویدادهای تلخ و شیرین این حوزه و پیرامون آن در یک قرن گذشته و نیز دستاوردهای مستقیم و غیر مستقیم آن، چنان گسترده و فراوان است که پیداست نمی توان زمینه و چرایی پیدایش، گسترش و ماندگاری این حوزه پربرکت را برخاسته از یک یا چند عامل محدود شمرد.

این است که، از استادانی که طلبه جوان یزدی جناب عبدالکریم یزدی مهرجودی را در ایران و عراق در دامن خود تعلیم دادند و تربیت کردند، از کسانی که او را به عراق عجم یا سلطان آباد (اراک) دعوت کردند، از عالمان وارسته قمی که بر هجرت وی به قم اصرار ورزیدند و به رغم جایگاه خود، خالصانه با او همراهی و همکاری کردند و در واقع، پا بر سر برخی هواها گذاشتند و مهمان خود را نه تنها سر دست نگه داشتند، بلکه او را صاحب خانه و میزبان ساختند، از شاگردانی که از سراسر ایران آمدند و به اندک چیزی در زندگی بسنده کردند و به حوزه درس او رونق دادند و فشارهای سخت دوره رضاخانی را تحمل کردند، از عالمان و مبلغانی که در همه جا مایه گسترش مرجعیت و آوازه او شدند، از مردمان متدینی که در سطوح مختلف اجتماعی به علم و پاکی و وارستگی جناب حاج شیخ ایمان آوردند و از او و حوزه تازه تأسیس او حمایت مادی و معنوی کردند، نیز از خانواده و فرزندان حاج شیخ که با زندگی زاهدانه پدر ساختند و بر نفوذ کلمه شیخ افزودند، هر چند در شام غریبان فقدان پدر خود، چنان که امام خمینی خاطرنشان کرده،^۲ غذا برای خوردن نداشتند و از همه برتر و بالاتر که تکیه گاه اول و آخر و یار همیشگی این رویداد مبارک بوده و هست، یعنی عنایت و توفیق خداوندی که در پس صدق نیت و اخلاص و تلاش

^۱. پژوهشگر فقه و دین، و مدرس حوزه علمیه قم.

^۲. امام خمینی، صحیفه امام، ج ۱، ص ۲۴۴.

۴۲ □ صد سالگی حوزه قم (دفتر دوم)

مجاهدان این عرصه، راهنما و پشتیبان این جهاد بزرگ بود و یک چشمه کوچک آن همان استخاره نخست حاج شیخ برای هجرت به قم و دلگرمی برخاسته از آن است، همه و همه مستقیم و غیر مستقیم در این حرکت بنیادی سهیم بوده‌اند.

نیز دور از انصاف است که یاد نشود از کودنی صحنه‌گردانان رژیم پهلوی و در رأس همه، شخص رضاخان که به رغم آن همه مخالفت عملی با حوزه‌ها و روحانیت و فشار بسیار طاقت‌فرسا بر آنان و بر شخص حاج شیخ و جلوگیری آنان از گسترش کار حوزه و اقدامات ضددینی خود، نتوانست به عمق ارزش کار و نقش حاج شیخ در حفظ حوزه پی ببرد و آن چه در این مبارزه پیروز شد، خردمندی، درایت و بردباری حاج شیخ بود.

اما در نگاه این بنده طلبه، آنچه بیش از همه در این بنیانگذاری نقش داشته و زمینه دیگر عوامل را فراهم ساخته، «عقلانیت» و خردمندی حضرت حاج شیخ بوده است؛ عقلانیتی که به درک درست موقعیت خود و جامعه، شناخت درست اهم و مهم، بازشناسی اهداف کوتاه و محدود از هدف بزرگ و نهایی، شناخت نقشی که حوزه و روحانیت و مرجعیت در آینده جامعه و کشور دارد، و شناخت درست ماهیت استبداد رضاخانی و دین‌ستیزی او و چگونگی تعامل با آن انجامیده است و سایر عوامل و ابزارها را که هر یک در جایگاه خود نقش آفرین و ارزنده هستند، در خدمت همین عقلانیت گرفته است.

عقلانیت جناب حاج شیخ مظاهر و دستاوردهای مختلفی داشته است، اما آنچه سرآمد همه آنهاست، همان برپا ساختن حوزه علمیه قم است که وی تلاش‌های فراوان برای آن بذل کرده و خون دل‌های بسیاری برای آن خورده است. این اقدام بزرگ و تاریخی امری تصادفی یا حرکتی کور نبود و کسانی که مروری بر زندگی و ویژگی‌های شخصیتی جناب حاج شیخ داشته باشند، به اطمینان می‌رسند که او به خوبی بر اهمیت و ارزش کار خود واقف بوده است و با حسابگری برخاسته از خردمندی و عقلانیت خود و با ایمانی که به لزوم برخورداری دنیای تشیع و دست‌کم جامعه ایرانی از یک حوزه قوی و جامع و ماندگار داشته است، در برابر پیشنهاد هجرت به قم و سپس تن‌دادن به الزامات آن عمل کرده است. افزون بر اینکه شماری از کسانی که از نزدیک با جناب حاج شیخ معاشرت داشته‌اند بر قوت این نقطه محوری در حرکت ایشان تأکید کرده‌اند و در ادامه به برخی از آنها اشاره خواهد شد.

انسان و جامعه بر مدار عقلانیت

در شرح عامل عقلانیت جناب حاج شیخ عبدالکریم و مهم‌ترین دستاورد آن، نیاز چندانی به گواه گرفتن آیات و روایات فراوانی که در تبیین جایگاه و نقش عقل در انسان خردمند دارد نیست، اما از آن میان و در راستای بیان موقعیت‌شناسی حاج شیخ عبدالکریم، نقل حدیثی طلایی و گویا به نقل جناب کلینی، پیش‌درآمد مناسب و مفیدی بر این بحث است. این سخن را جناب کلینی از گروهی از محدثان

عقلانیت آیت الله حائری در شکل گیری، گسترش، و ماندگاری حوزه علمیه قم □ ۴۳

شیعه و آنان از احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی نقل کرده‌اند که از بزرگان شیعه به شمار می‌رود و او البته سخن را به صورت مرسل از امام صادق(ع) در تبیین جایگاه و نقش عقل در همه رفتارهای آدمی بازگو می‌کند.

امام صادق(ع) بر پایه این نقل، قوام و ستون اصلی انسان و شخصیت او را که از آن با تعبیر «دعامه» نام برده عقل می‌شمارد و در شرح آن اشاره می‌کند که زیرکی و فهم و حفظ و علم هم برخاسته از عقل است. انسان با عقل است که کامل می‌شود و عقل راهنمای انسان و بینایی بخش به او و کلید کار اوست. وقتی عقل از سوی نور تایید و پشتیبانی شود، انسان عالم، حافظ، ذاکر، زیرک و فهم خواهد بود. ایشان خاطرنشان کرده است که با چنین عقلی است که انسان پاسخ سه پرسش اصلی «کیف» (چگونه؟)، «لِمَ» (برای چه؟) و «حیث» (کجا؟) را آگاه می‌شود و کسانی را که خیرخواه و دلسوز واقعی او هستند و کسانی که خیرخواه نیستند را می‌شناسد.

امام(ع) در ادامه افزوده است که وقتی انسان چنین شناختی پیدا کرد مسیر خود را و آنچه باید به آن پیوند داشته باشد و آنچه باید از آن جدا باشد را خواهد شناخت و یگانه پرستی برای خداوند و اعتراف به طاعت او را خالص خواهد ساخت: «فاذا عرف ذلک عرف مجراه و موصوله و مفصولة». انسان وقتی چنین کرد (و به چنین مرحله‌ای رسید)، می‌تواند گذشته را که از دست رفته جبران کند و (با آمادگی) بر آینده وارد شود. آنچه را در آن است می‌شناسد و به اینکه در اینجا برای چه هست و این وضع از کجا سراغ او می‌آید و او به کجا می‌رود، آگاه می‌گردد و اینها همه از همراهی و کمک عقل است:

«دَعَامَةُ الْإِنْسَانِ الْعَقْلُ وَالْعَقْلُ مِنْهُ الْفِطْنَةُ وَالْفَهْمُ وَالْحِفْظُ وَالْعِلْمُ وَالْعَقْلُ يَكْمُلُ وَهُوَ دَلِيلُهُ وَ مُبْصَرُهُ وَ مُفْتَاَحُ أَمْرِهِ فَإِذَا كَانَ تَأْيِيدُ عَقْلِهِ مِنَ النُّورِ كَانَ عَالِمًا حَافِظًا ذَاكِرًا فِطْنًا فَهَمًّا فَعَلِمَ بِذَلِكَ كَيْفَ وَلِمَ وَ حَيْثُ وَ عَرَفَ مَنْ نَصَحَهُ وَ مَنْ غَشَّهَ فَإِذَا عَرَفَ ذَلِكَ عَرَفَ مَجْرَاهُ وَ مَوْصُولَهُ وَ مَفْصُولَهُ وَ أَخْلَصَ الْوَحْدَانِيَّةَ لِلَّهِ وَ الْإِقْرَارَ بِالطَّاعَةِ فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ كَانَ مُسْتَدْرِكًا لِمَا فَاتَ وَ وَارِدًا عَلَى مَا هُوَ آتٍ يَعْرِفُ مَا هُوَ فِيهِ وَ لِأَيِّ شَيْءٍ هُوَ هَاهُنَا وَ مِنْ أَيْنَ يَأْتِيهِ وَ إِلَى مَا هُوَ صَائِرٌ وَ ذَلِكَ كُلُّهُ مِنْ تَأْيِيدِ الْعَقْلِ»^۱.

آنچه در این روایت شریف، به مناسبت موضوع بحث بیش تر محل توجه است، یکی تاکید روایت بر اینکه کلیدواژه موفقیت انسان در کار خود، میزان «عقل» و کاربست آن است: «هو دليله و مبصره و مفتاح امره». دیگر اینکه آدمی اگر بتواند به پاسخ پرسش‌های اصلی خود دست یابد و از جمله خیرخواهان خود را از بدخواهان به درستی بازشناسد، بر شناخت مسیر درست خود و شناخت درست مناسبات اجتماعی و اینکه با چه اموری و چه کسانی در پیوند باشد و از کدام و چه دوری کند، آگاهی پیدا خواهد کرد و به رسم بندگی در پیشگاه خداوند تعالی نیز بار خواهد یافت: «فاذا عرف ذلک عرف مجراه و موصوله و مفصولة و اخلص الوجدانية لله و الاقرار بالطاعة» و بنده‌ای که با برخورداری از عقلی چنین و به کاربستن

^۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۵.

عقلانیت خود، به جایگاه یک انسان خردمند و فرهنگمد قدم بگذارد، می‌تواند کاستی‌های گذشته را نیز جبران کند و با آمادگی و اراده خود و با شناخت درست از مسیر پیش رو در مسیر آینده قرار می‌گیرد و خود را برای الزامات و نیازهای آن آماده می‌سازد. چنان که امیرالمؤمنین (ع) در وصف پیامبر اکرم (ص) از جمله به این نکته اشاره کرده است که پیامبر (ص) برای هر وضع و حالی دارای توشه و آمادگی بود: «لَکُلِّ حَالٍ عِنْدَهُ عَتَادٌ».^۱ و این چنین است که جناب حاج شیخ عبدالکریم حائری را می‌توان یکی از نمونه‌های این سخن شریف امام صادق (ع) شمرد.

حائری، خردمندی بزرگ

کسانی از نزدیکان جناب حاج شیخ عبدالکریم یا نویسندگانی که درباره وی سخن گفته و نوشته‌اند، یکی از ویژگی‌های برجسته و مشهود ایشان را عقل بالا و درایت برخاسته از عقلانیت وی شمرده‌اند. از جمله آیت الله سیدمحمد بهبهانی از نزدیکان و مشاوران حاج شیخ است که خود به تعبیر استاد معظم، آیت الله شبیری زنجان، دام ظلّه، «عقل مجسم» بود و امام خمینی نیز از عقل بهبهانی اظهار شگفتی می‌کرد. آیت الله بهبهانی، روحانی مشروطه‌خواه و فرزند آیت الله سیدعبدالله بهبهانی از سران مشروطه است که در تهران ساکن بود. وی از آغاز نهضت اسلامی تا زمانی که زنده بود با امام خمینی همراهی نزدیک داشت^۲ و در آبان ۱۳۴۲ درگذشت. بهبهانی به نقل آیت الله شبیری زنجان بر عقل فوق‌العاده حاج شیخ تاکید داشته است. آقای شبیری در این باره گفته است:

«از آقای امیرزاهمده حسین مسجدجامعی شنیدم: مرحوم آقای آسیدمحمد بهبهانی درباره مرحوم آقای حاج شیخ می‌فرمود: ایشان از نظر علمی در سطح خیلی بالا و ملای خیلی مهمی بود و از علمش بالاتر تقوای او و از تقوایش بالاتر اخلاقش و از اخلاقش بالاتر عقلش بود! اینکه مرحوم بهبهانی از عقل حاج شیخ اعجاب کرده، مهم است، چون خود آقای بهبهانی عقل مجسم بود و آنهایی که او را دیده بودند، تصدیق می‌کردند که در این جهت فوق‌العاده بود. آقای خمینی هم از عقل مرحوم بهبهانی اعجاب می‌کرد. قوام السلطنه و امثال او حریف بهبهانی نبودند، با اینکه آنها سیاستمداران درجه اول بودند. مرحوم بهبهانی از جهت عقل، آقای حاج شیخ را قبول داشت و درباره علتش حاج میرزاهمدی بروجرودی می‌گفت: چون آقای حاج شیخ برای مشاوره مرحوم بهبهانی را می‌خواست و او برای مشورت به قم می‌آمد.»^۳

آیت الله حاج آقارضا موسوی زنجان نیز که از شاگردان و نزدیکان و در حلقه مشاوران حاج شیخ بود در وصف ایشان از جمله خاطرنشان کرده است که حاج شیخ فردی تیزفکر، روشن‌بین، با پختگی نظر

^۱. طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۱۳.

^۲. نک: دانشنامه امام خمینی، ج ۲، ص ۷۰۴-۷۱۱.

^۳. سیدموسی شبیری زنجان، جرعه‌ای از دریا، ج ۳، ص ۴۱۷.

عقلانیت آیت الله حائری در شکل گیری، گسترش، و ماندگاری حوزه علمیه قم □ ۴۵

وژرف اندیش در امور بود. با یاران خود رایزنی می کرد: «كان ثاقب الفكر، صائب البصيرة و رزين الرأي وعميق التدبر في الامور و كان يشاور اصحابه و كنتُ فيهم»^۱.

استاد معظم، آیت الله شبیری با تاکید بر عقلانیت و پختگی حاج شیخ خاطرنشان کرده است که ایشان «برای اینکه در دعوای طرفداران و مخالفین مشروطه وارد نشود، به کربلا رفت. نجف همگی طرفدار مرحوم آخوند بودند، لذا آشیخ محمدرضا مسجدشاهی و مرحوم حاج شیخ برای اینکه از این دعوای دور باشند، از نجف خارج شدند و ۸ سال در کربلا ماندند»^۲.

نمونه هایی از عقلانیت حاج شیخ

آنچه هدف و نقطه ثقل فعالیت و مجاهدت جناب حاج شیخ در ۱۵ سال پایانی عمر با برکت ایشان بود، همان تاسیس حوزه علمیه قم و تقویت و گسترش آن بود و ایشان در این راه پرزحمت، عقلانیت و درایت و بردباری خود را در برابر پیش آمدهای فراوان که هر یک می توانست آسیب جدی به هدف یادشده بزنند یا مانع کلی آن شود نشان داد که در ادامه به مواردی از آنها اشاره خواهیم کرد، اما نوع موضع گیری و رفتار حاج شیخ در سایر مسائل نیز به خوبی نشان از نگاه جامع و آینده نگر و روشن بین او دارد. یک نمونه آن اقداماتی است که در قم در راستای نیازهای واقعی مردم و رفاه آنان، به جای افزایش شمار مساجد و مانند آن، صورت داد و انگیزه ها و امکانات برخی نیکوکاران کشور را متوجه برآوردن نیازهایی مانند بیمارستان و درمانگاه، کتابخانه، دارالایتام، قبرستان، خانه سازی برای سیل زدگان و جذب کمک های مردمی برای آن و اهتمام به ساخت پل ساخت و دو بیمارستان فاطمی و سهامیه دستاورد این درایت و نگاه حاج شیخ بود و شرح اینها در منابع مربوط آمده است.

نمونه دیگر، نوع نگاه حاج شیخ به آغاز مسئله سربازگیری اجباری از سوی رژیم پهلوی است که با مخالفت بسیاری از علما روبه رو شد و حرکت اعتراضی معروف حاج آقا نورالله اصفهانی و آمدن وی و علمای اصفهان قم و گردهم آیی شماری از عالمان شهرهای مختلف در این شهر را در پی داشت. حاج شیخ به رغم احترامی که برای عالمانی مانند آقا نورالله اصفهانی قائل بود، افزون بر اینکه همراهی با این حرکت را ناسازگار با آن هدف اساسی خود می دید و در ادامه اشاره خواهد شد، و به رغم اینکه طبعاً برای رژیم مشروعیتی قائل نبود، اما از نگاه مبنایی، از دو جهت به این مسئله به گونه ای دیگر می نگریست؛ نگاهی که امروز در نظر و عمل امری پذیرفته شده و مطلوب به شمار می رود؛ اما برخورداری از این دید و درایت در یک قرن پیش امری بود که از فهم و عقلانیت کسانی مانند آیت الله حاج شیخ عبدالکریم و

^۱. محمد رازی، آثار الحجه، ج ۱، ص ۵۵.

^۲. سید موسی شبیری زنجانی، جرعه ای از دریا، ج ۳، ص ۴۲۱.

نیز آیت الله شهید سید حسن مدرس^۱ برمی خواست. این دو جهت یکی اصل نیاز به نیروی نظامی در کشور است و دیگر اینکه مردم را نباید به زحمت انداخت و از خود دور ساخت. آیت الله شبیری زنجانی، دام ظلّه، در این باره گفته آیت الله شیخ حسن فرید گلپایگانی را نقل کرده است:

«مرحوم حاج شیخ درباره لزوم نظام اجباری سربازی می فرمود: برای مقابله با اشرار داخلی و جلوگیری از مهاجمین خارجی، قشون و نیرویی لازم است و گرنه هرج و مرج می شود. بنابراین بودن قشون نظامی برای کشور لازم و ضروری است و باید پول هنگفتی خرج کرد و قهراً این هزینه باید از مردم گرفته شود. از طرفی الآن مردم از زیر بار مالیات دولت فرار می کنند و برایشان دشوار است، تا چه رسد به اینکه مالیات دیگری برای تامین هزینه های قشون بر آنها تحمیل شود و در نتیجه این کار عملی نیست. علاوه بر این، کسی که با اختیار و برای پول وارد قشون می شود، چون جانش را در معرض خطر قرار می دهد، به پول کم راضی نمی شود. فرض کنید ما با نظام اجباری سربازی مخالفت کنیم و در مقابل دولت بایستیم، اگر دولت گفت: نه، در مقابل این «نه» چه باید کرد؟ آیا با دولت مبارزه کنیم؟ اینکه مردم با ما ارتباط خوبی دارند، به این جهت است که ما تا کنون برای آنها زحمت و فشار زیادی نداشتیم. اگر ما بخواهیم مردم را در مقابل دولت قرار بدهیم، آیا مردم به آسانی به میدان مبارزه می آیند؟ اگر مردم حمایت از ما نمی کنند، کاری نکنیم که عدم حمایت مردم معلوم شود. و اگر اطمینان دارید که با نیروی مردمی مثل عشایر می توانیم با دولت بجنگیم و آن را ساقط کنیم و دولت جدید تشکیل دهیم، چه کسی را باید به عنوان رئیس دولت قرار دهیم که متفق علیه باشد؟ یکی از مشکلات اختلاف داخلی روحانیت است و همین مقدار اعتقادات مردم ک وابسته به روحانیت است، با همین اختلاف از بین می رود. خلاصه مرحوم حاج شیخ با «سلمنا، سلمنا» لزوم نظام اجباری را اثبات کرده بود.»

آیت الله زنجانی افزوده است:

«از آقای فاضل، پدر مرحوم حاج شیخ محمد فاضل، شنیدم که گفت: آقای حاج شیخ در جلسات یک تنه در مقابل آقایان اصفهان ایستادگی کرد و آنها نتوانستند ایشان را قانع کنند. آنها هم از نفوذشان در اصفهان استفاده کردند و نتیجه مردم اصفهان از آقای حاج شیخ تقلید نکردند. البته آقای حاج شیخ اعتنایی به این امور نداشت و فقط به وظیفه شرعی اش عمل می کرد.»^۲

این موضوع به خوبی نشان می دهد که درایت و واقع بینی و جامع نگری برخاسته از عقلانیت جناب حاج شیخ چگونه ایشان را به شناخت درست «موضوع» هدایت کرده است؛ موضوعی که سر در یک نیاز اجتماعی و کشوری یعنی بر خورداری از یک ارتش کم هزینه دارد و اینکه این نیاز به دست یک رژیم نامشروع برآورده می شود، امری ثانوی است و نباید با هر آنچه چنین رژیم هایی صورت می دهند،

^۱. نک: محمدصادق مزینانی، سرگذشت، افکار و آثار آیت الله شهید سید حسن مدرس، ص ۴۵۰-۴۵۱.

^۲. سید موسی شبیری زنجانی، جرعه ای از دریا، ج ۴، ص ۴۹۷-۴۹۸.

عقلانیت آیت الله حائری در شکل گیری، گسترش، و ماندگاری حوزه علمیه قم □ ۴۷

مخالفت و نیروی خود را هزینه آن ساخت. البته آنچه کمال مطلوب است این است که یک حکومت صالح پدید آید و عهده دار چنین اموری شود؛ اما وقتی به هر دلیل آن امر در دسترس نیست، عاقلانه آن است که اگر هم نباید با اقدامات رژیم نامشروع همراهی کرد، اما مخالفت با آن نیز نیازمند دلیل روشن است و این امری بود که مخالفان سربازی نتوانسته بودند حاج شیخ را قانع کنند.

از سوی دیگر، نشان می دهد که جناب حاج شیخ با واقع بینی و آینده نگرانی چگونه رفتارهای احساسی و شعاری و بی توجهی و کم توجهی به واقعیات اجتماعی، از جمله هزینه های مستقیم و غیر مستقیمی که چنین رفتارها و برخوردهایی که به نام دین و دینداری نیز صورت می گیرد، پدید می آورد، می شناخته و فریفته آنها نمی شده و از آنها فاصله می گرفته است و خود و جامعه را دچار گرفتاری ها و هزینه های آن نمی کرده است. پیداست اولین و آخرین سرمایه روحانیت نفوذ کلمه در میان جامعه و حمایت مستقیم مردم از آن بوده و هست و حاج شیخ با درایت خود توجه دارد که اگر این سرمایه، از جمله به بهای برخی اقدامات مقطعی و شعارهای احساسی و دور از واقعیت آسیب ببیند، ابزار دیگری را نمی توان جایگزین آن ساخت. چنین نگاهی است که اگر هم به فرض در مسئله ای مانند سربازی اجباری یا حتی کشف حجاب نتوان از آن بهره مستقیم برد، اما جایگزینی برای آن نیست و اینک یا در آینده نه چندان دوری می تواند در برپایی بنیان مرموص و استواری مانند حوزه علمیه قم به کار آید.

نمونه دیگر از درایت و عقلانیت حاج شیخ جلوگیری از اختلافات دینی و مذهبی و سرگرم شدن جامعه به مسائلی که آنان را از مسائل مهم باز می دارد، یا ابزاری برای برخی سیاست بازان حرفه ای برای دستیابی به اهداف خود می گردد یا چه بسیار که فقدان درایت و زیرکی در آن به تضییع جان و مال و آبروی افراد بی گناه می شود.

به عنوان نمونه، زمانی محمدحسن شریعت سنگلجی با انکار مسئله رجعت امامان (ع) مومنان را به تکاپو و بحث های مربوط به آن انداخته بود و برخی در این باره از جناب حاج شیخ استفتاء و درخواست کردند نظر و اعتقاد خود را درباره آن بیان کند. ایشان با اشاره به اعتقاد شخصی و اجمالی خود به رجعت، خاطرنشان ساخت که در چنین زمانی باید به گونه دیگر در حفظ دین و ایمان مردم کوشید و از این دست مسائل که مایه تفرقه میان مسلمانان و ایجاد دشمنی میان آنان می شود خودداری کرد:

«احقر به واسطه کثرت اخبار، اعتقاد به رجعت دارم، به نحو اجمال. ولی این مطلب نه از اصول دین و مذهب است که اگر فرضاً کسی معتقد به آن نباشد خارج از دین یا مذهب شمرده شود، و نه از مسائل عملیه است که بر افراد مکلفین لازم باشد اجتهاداً یا تقلیداً به دست آورند. و در مثل این زمان باید به نحو دیگر حفظ دیانت مردم نمود و گفتگوی این نحو از مطالب، به جز تفرقه کلمه مسلمین و ایجاد یکم

۴۸ □ صد سالگی حوزه قم (دفتر دوم)

عداوت مضره بین آنها فایده ندارد.^۱

نمونه دیگر، جریان بلوا علیه یک نشریه بود که برخی مدعی شدند که پیامبر اکرم (ص) را به عنوان گوینده حدیث «الدنیا مزرعة الآخرة» هتک کرده است؛ جریانی که گفته شده اصل آن از سوی رژیم پهلوی و به هدف سرکوب کردن نشریات مستقل راه افتاده بود.

نقل شده است بهانه‌ای که آن نشریه به دست داده بود این بود که عبارت «الدنیا مزرعة الآخرة» را - نعوذ بالله - مصرع دوم این جمله قرار داده بود: «جار زده جارچی مسخره!» در پی این کار شماری از مردم به هیئت اجتماع روانه قم شده و شکایت پیش جناب حاج شیخ بردند که هتک حرمت پیامبر (ص) شده است. اما ایشان که احتمالاً دریافته بود کاسه‌ای نیز زیر نیم کاسه هست، پاسخ داده بود که اولاً حدیث بودن جمله یادشده ثابت نیست و در متون معتبر حدیثی ما نیامده است و ثانیاً با فرض حدیث بودن نیز اقدام یادشده در صورتی گناه است که گوینده نیز علم و اقرار به حدیث بودن داشته باشد و دیگر اینکه در دنیا جارچی‌های فراوانی هستند و برخی از آنان نیز مسخره هستند. آن شعر می‌گوید یکی از آن جارچی‌های مسخره جار زده که «الدنیا مزرعة الآخرة» و از این سخن نمی‌توان به صورت قطع مفهوم حرامی دریافت.^۲

عقلانیت در برپایی و استمرار حوزه قم

آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری، چنان که می‌دانیم، در سلطان‌آباد و عراق عجم قدیم و اراک کنونی، در کنار عالمان و فقیهان آن دیار دارای کرسی تدریس بود و آوازه ایشان در جاهای دیگر نیز پیچیده بود و اینک مجالی برای شرح چگونگی اقامت و ماندگاری ایشان در آنجا نیست.^۳ آنچه هست این است که در پی دعوت و پیگیری و اصرار عالمان برجسته و مطرح آن روز قم و تاکید دیگران بر انتقال حاج شیخ به قم و رونق بخشی به حوزه محدود و مدارس از رمق افتاده آن روز قم، که گویا زمینه نخست آن را آیت‌الله شیخ محمدتقی باقی یزدی پدید آورده بود،^۴ حاج شیخ پس از تأمل و بررسی این پیشنهاد مهم و موانعی

۱. منظور الاجداد، مرجعیت در عرصه اجتماع و سیاست، ص ۳۳۵. نیز نک: سیدموسی شبیری زنجان، جرعه‌ای از دریا، ج ۳، ص ۴۱۴-۴۱۶، متن و حاشیه. برای آگاهی تفصیلی از اصل موضوع و شرح قضیه یادشده نک: اکبر ثبوت، دیدگاه‌های آخوند خراسانی و شاگردانش، ص ۸۸۷-۸۹۰.

۲. اکبر ثبوت، دیدگاه‌های آخوند خراسانی و شاگردانش، ص ۸۸۵-۸۸۶.

۳. در این باره از جمله نک: محمد رازی، آثار الحجه، ج ۱، ص ۱۵-۱۷؛ سیدموسی شبیری زنجان، جرعه‌ای از دریا، ج ۳، ص ۴۰۹-۴۱۲، متن و حاشیه.

۴. نک: محمد رازی، آثار الحجه، ج ۱، ص ۱۴-۱۵. درباره پیشنهادکنندگان، مشوقان و همراهان حاج شیخ عبدالکریم حائری در احیاء و برپایی دوباره حوزه قم در منابع مختلف از افراد زیادی نام برده شده است؛ از جمله نک: محمدتقی فاضل میبدی، یادنامه خاتمی، مقاله ابوالفضل شکوری، ص ۴۴۰-۴۵۴؛ محمدتقی انصاریان، فقیه مؤسس، ص ۳۵-۳۹.

عقلانیت آیت الله حائری در شکل گیری، گسترش، و ماندگاری حوزه علمیه قم □ ۴۹

که از نگاه او بر سر این اقدام وجود داشت، عزم ماندن کرد؛ تصمیمی که از یک سو ملازم با نادیده گرفتن وضع رونق یافته حوزه اراک بود که در دو مرحله سکونت خود، سال‌ها در آن سپری کرده بود^۱ و از سوی دیگر باید شرایط موجود قم در نظر گرفته می‌شد و آینده این اقدام نیز پیش‌بینی می‌گشت و طبیعی است ایشان تنها پس از آنکه شرایط را برای پذیرش دعوت مساعد می‌یابد، در حالی که برای یک سفر کوتاه زیارتی در عید نوروز سال ۱۳۰۱ به قم سفر کرده بود، چنان که نوشته‌اند «برای اطمینان قلب، بنا را بر استخاره گذاشته»^۲ است و گر نه بعید می‌نماید که انسان خردمند و با درایتی مانند وی در عین تردید کامل، چنان تصمیم مهمی را درباره هجرت خود و یاران و شاگردان خود، تنها به یک یا دو استخاره مبتنی سازد. کسانی که با حاج شیخ در این باره سخن گفته و ایشان را ترغیب به ماندن می‌کردند، اشاره کرده‌اند که ایشان موانعی را بر سر راه می‌دید و برمی‌شمرد. آنچه دعوت‌کنندگان و بانیان ماندگاری حاج شیخ صورت دادند این بود که زمینه آماده حضور وی را نمایان سازند و حتی با اشاره به برخی روایات که به گسترش دانش در قم اشاره دارد، او را به این کار ترغیب سازند، اما این جناب حاج شیخ بود که توانست به درستی موقعیت خود و اراک و قم و آینده این اقدام را و نیز دشواری‌هایی که طبعاً بر سر راه این کار بود را بشناسد و عزم خود را بر ماندن در قم جزم کند.

این است که آغاز این حرکت، همان گونه که متوقف بر یک استخاره یا صرف دل‌خوش کردن به تطبیق احتمالی روایات یادشده بر اقدام خود و در واقع یک اتفاق و حادثه ناگهانی نبود، یک طرح خردمندانه و مبتنی بر زمینه‌ها و عوامل چندی بود و نقطه محوری این طرح فقهی و ارسته و خردمند بود که عقلانیت او در میان کمالاتش چون خورشید می‌درخشید و صد البته همه در طول توفیق خداوندی بود. حاج شیخ در اصل کار خود که در ایران باید حوزه‌ای قوی برپا شود که جلو تباهی و فساد در کشور را بگیرد، چنان استوار بود که به گفته عبدالحسین حائری، به رغم اینکه پس از سفر دوم خود به اراک از سوی میرزا محمد تقی شیرازی نامه‌ای دریافت کرد که ضرورت دارد به عتبات برگردد اما وی نه تنها نپذیرفت بلکه از خود میرزای شیرازی خواست که برای برپایی حوزه‌ای قوی به ایران بیاید، اما میرزا به عذر کهنسالی خود نپذیرفت و دیگر هم اصراری به برگشت حاج شیخ نکرد.^۳

اینکه جناب حاج شیخ آیا اساساً تصویری هر چند اجمالی از سرانجام این اقدام خود، به عنوان مثال، در یک قرن بعد داشته یا نه و آن تصویر چه بوده است، برای ما روشن نیست، اما آنچه هست این است که ایشان به خوبی توانست نیاز جامعه ایرانی به یک حوزه پررونق علمی را در کنار حوزه نجف و در کنار برخی حوزه‌های محدود محلی مانند حوزه اصفهان و اراک و مشهد را در سال‌های پایانی حکومت قاجار

۱. نک: منظور الاجداد، مرجعیت در عرصه اجتماع و سیاست، ص ۳۱۹.

۲. محمد رازی، آثار الحجه، ج ۱، ص ۱۷.

۳. منظور الاجداد، مرجعیت در عرصه اجتماع و سیاست، ص ۳۱۹.

و اوائل دامنه قدرت و نفوذ رضاخان میرپنج، یک سال پس از کودتای او در سوم اسفند ۱۲۹۹، تشخیص دهد و برای برپایی آن تصمیم بگیرد و در شکل‌گیری، گسترش و تقویت آن از هیچ فداکاری و جهادی دریغ نکند.

اینکه حاج‌شیخ در این تصمیم خردمندانه خود، نگاه به اوضاع سیاسی روز و ضعف حکومت قاجار و قدرت گرفتن رضاخان نیز داشته است یا نه و اینکه این پرسش برای وی مطرح بوده است یا نه که برپایی حوزه قم چه نقشی در کنترل و اصلاح وضع سیاسی موجود می‌تواند داشته باشد، برای ما روشن نیست، اما بی‌تردید ایشان از نگاه نیاز اجتماعی به ضرورت این کار پی برده بود و در پی آن بود که در پیگیری‌های شخصیت‌های آن رو و مشورت‌ها و شرح موانع، به اطمینانی عقلایی برسد که این حرکتی کور و بی‌سرانجام نخواهد بود.

چنان که طبیعی می‌نماید که حاج‌شیخ در این بررسی و درنگ، اقدام استاد خود جناب میرزا محمدحسن شیرازی بزرگ را نیز محل توجه داشته است که گویا با اقامت خود و شاگردان در سامراء و تشکیل حوزه علمیه در آن شهر تلاش کرد، مرکزیتی برای شیعه در آن شهر و در کنار حرم پاک عسکریین (ع) پدید آورد و تا پایان عمر نیز همان جا ماند،^۱ اما پس از رحلت او این امر ادامه نیافت و کار میرزای شیرازی که عالمی با کیاست و عاقل بود^۲ و امام خمینی نیز ایشان را «عقل بزرگ متفکر» شمرده است،^۳ ناتمام ماند.

اینکه جناب حاج‌شیخ با درایت و نیز احساس مسئولیت تاریخی و با وقت‌شناسی و موقعیت‌دانی خود بتواند در آن مقطع چنین تصمیمی را بگیرد و عالمان وارسته و فرصت‌شناسی چند بتوانند زمینه چنین تصمیم و اقدامی را فراهم سازند، دست کم اینک که پس از گذشت یک قرن به دستاوردهای آن می‌نگریم، بسیار مهم و ارزشمند و امری بی‌بدیل است؛ اما مهم‌تر و خردمندانه‌تر از آن، درایت و تدبیری است که حاج‌شیخ برای رشد و ماندگاری حوزه در روزگار سیاه استبداد رضاخانی و اقدام‌های دین‌ستیزانه او از خود نشان داد؛ چنان که گفته شده امام خمینی در پاسخ به این پرسش که چرا استاد ایشان جناب حاج‌شیخ در فکر تشکیل جمهوری اسلامی نبوده است، پاسخ داده است که در دوره رضاخان در قم، حوزه علمیه تشکیل دادن کمتر از تشکیل جمهوری اسلامی در این دوره نبود^۴ و این چنین است که مواضع و رفتار جناب حاج‌شیخ در پانزده سال حضور در قم، برای گسترش و ماندگاری حوزه را باید نشانه اوج عقلانیت

۱. دانشنامه امام خمینی، ج ۶، ص ۵۷۰-۵۷۱.

۲. نک: سیدموسی شبیری زنجان، جرعه‌ای از دریا، ج ۲، ص ۳۶۰ و ۳۶۲-۳۶۳؛ همان، ج ۴، ص ۴۳۹؛ دانشنامه امام خمینی، ج ۶، ص ۵۷۲.

۳. امام خمینی، صحیفه امام، ج ۱، ص ۱۱۴.

۴. سیدموسی شبیری زنجان، جرعه‌ای از دریا، ج ۲، ص ۵۰۱.

عقلانیت آیت الله حائری در شکل گیری، گسترش، و ماندگاری حوزه علمیه قم □ ۵۱

و درایت ایشان در شناخت موقعیت و عمل به مقتضای آن شمرد و این سخنی به گزاف و بی دلیل نیست. یک گواه روشن بر واقعیت یادشده این بود که حتی خود حاج شیخ نیز، چنان که نقل شده است، با توجه به فشارهای رضاشاه و تلاش او برای از میان بردن حوزه و روحانیت، در اواخر عمر از بقای حوزه به کلی ناامید شده بود و ایشان تلاش می کرد دست کم تا زنده است حوزه از هم نپاشد. ایشان به آقایان قم می گفته است: «اگر سه روز بعد از وفات من حوزه را نگه دارید، روح من در آن عالم از شما ممنون می شود» و با همین نگاه بود که یکی از شاگردان ایشان، یعنی مرحوم آیت الله حاج سیداحمد زنجانی با خود تعهد کرده بود که اگر تا نخستین ماه رمضان پس از رحلت حاج شیخ، حوزه باقی بماند، وی هر سال در ماه شعبان به دوستان خود سور بدهد! و وی تا نزدیک به چهل سال پس از آن که زنده بود، به این قرار خود عمل می کرده است و البته پس از وی نیز این کار از سوی فرزند وی، آیت الله شبیری زنجانی ادامه یافته است.^۱

نمونه هایی از درایت و عقلانیت در ماندگاری حوزه

صورت مسئله در گام نخست جناب حاج شیخ این است که ایشان به شرحی که گذشت، از نخستین روزهای آغاز سال ۱۳۰۱ که تنها یک سال از کودتای «سردار سپه» و «سیدضیاء» گذشته بود، در قم ماندگار شد و در واقع حرکت خود را برای برپایی حوزه علمیه قم آغاز کرد؛ اما هنوز احمدشاه قاجار بر سر کار بود و سلطنت او هر چند کم رmq تا سال ۱۳۰۴ که خلع وی و انقراض قاجاریه و سلطنت رضاخان با عنوان «رضاشاه پهلوی» اعلام شد، ادامه یافت و می دانیم که شاه قاجار نه تنها مانع کار جناب حاج شیخ نبود بلکه می توان گفت همراهی نیز داشت و در قم به دیدار ایشان رفت؛ دیداری که گویا سردار سپه نیز همراه او بوده است و گفته شده است که در همین دیدار بوده است که رضاخان به چشم خود زندگی بی آرایش و زاهدانه جناب حاج شیخ را دیده است.^۲ چنان که رضاخان در اوائل گسترش قدرت و نفوذ خود تظاهر به برخی ظواهر دینی و مذهبی و اقدامات فریبنده می کرد و طبعاً در موقعیتی نبود که بخواهد یا حتی بتواند روحانیت و مرجعیت دینی به صورت عام و جناب حاج شیخ را به صورت خاص در برابر خود قرار دهد.

مشکلات و گرفتاری های اصلی و فراحوزوی جناب حاج شیخ از زمانی آغاز شد که رضاخان قدرت را کاملاً به دست گرفت و اقدامات خلاف شرع آشکار و به صورت خاص مخالفت با روحانیت و فشارهای فزاینده خود علیه روحانیان را آغاز کرد و در اینجا به برخی از مهم ترین آنها اشاره می شود.

۱. همان ج ۳، ص ۴۱۸-۴۱۹.

۲. همان، ج ۴، ص ۵۰۲.

۱. ناهمراهی با مخالفان سربازی اجباری در قم

در سال ش ۱۳۰۶، چنان که اشاره شد، آیت الله حاج آقا نورالله اصفهانی به همراه گروهی از علمای بزرگ اصفهان و همراهان آنان به هدف پی گیری مخالفت با سربازی اجباری و درخواست حمایت در قم گردهم آمدند و از شهرهای دیگر نیز عالمان چندی به همراه اطرافیان به آنان پیوستند که شرح آن در منابع مربوط آمده است. گردهمایی شمار فراوانی از معترضان در قم که در مساجد، مهمانسراها و کاروانسراها و شمار بسیاری نیز در چادرهایی که در چند جای شهر نصب کرده بودند، حضور داشتند،^۱ نوعی تحصن برای دستیابی به خواست خود به شمار می رفت و طبعا توقع همراهی و حمایت کامل شخصیت نخست آن روز حوزه و روحانیت در قم یعنی جناب حاج شیخ را داشتند.

اصل حضور معترضان در شهر قم در خواست همراهی جناب حاج شیخ را نشان می داد و افزون بر آن در دیدارهای خود این خواسته را مطرح می کردند و حتی به صراحت و به سختی از موضع ایشان پیش افرادی مانند آیت الله میرزا محمد فیض قمی که از بانیان دعوت حاج شیخ و به ایشان نزدیک بود، گله مند بودند و حتی آن را مایه شرمندگی خود در برابر دیدگان عموم شمردند.^۲ اما «برای مرحوم حاج شیخ که با تامل و از سر درایت، سیاست حفظ حوزه را برگزیده بود، همراهی تام و تمام با علمای مهاجر و خواسته های آنان دشوار بود؛ از این رو کوشید تا ضمن تاکید بر ضرورت رعایت حرمت و اجرای خواسته های علماء از سوی دربار و دولت، از بحرانی شدن رابطه شاه و علماء نیز جلوگیری نماید.»^۳

بر همین اساس جناب حاج شیخ به رغم جمعیت انبوهی که از شهرهای مختلف، از عالمان و سایر طبقات گرد آمده بودند، در این موضوع با درایت و زیرکی خود، همراه با حفظ احترام و تکریم آنان به ویژه حاج آقا نورالله موضعی بیطرف گرفت و نه به مخالفت آشکار با آنان پرداخت و نه از در همراهی مورد توقع آنان درآمد و این موضع، افزون بر نگاهی که اساسا به اصل موضوع سربازی داشت و شرح آن رفت و نشان می دهد چه بسا وی در صدد اقناع مستقیم یا غیر مستقیم معترضان به پیگیری نکردن خواست خود بوده است، به این موضع اصولی ایشان بر می گردد که پس از احساس تکلیف و ضرورت برپایی حوزه به عنوان یک هدف بسیار مهم و بی بدیل و آغاز این راه و شناختی که از ماهیت حکومت تازه تاسیس پهلوی و روحیه و رویه رضاشاه داشت و آن را مهم ترین مانع این حرکت سرنوشت ساز می دانست، تلاش می کرد از هر آنچه که بهانه و انگیزه مخالفت قطعی و کلی با استمرار و گسترش کار حوزه و روحانیت را برای رژیم و شخص شاه پدید می آورد، دوری کند.

در واقع حاج آقا نورالله و همراهیان به انگیزه وادار کردن حکومت به عقب نشینی در موضوع سربازی

^۱. نک: محمد رازی، آثار الحجه، ج ۱، ص ۳۰؛ عباس فیض، گنجینه آثار قم، ج ۱، ص ۳۱۹.

^۲. نک: عباس فیض، گنجینه آثار قم، ج ۱، ص ۳۲۰.

^۳. منظور الاجداد، مرجعیت در عرصه اجتماع و سیاست، ص ۳۲۰.

عقلانیت آیت الله حائری در شکل گیری، گسترش، و ماندگاری حوزه علمیه قم □ ۵۳

اجباری و جناب حاج شیخ به هدف درگیر نساختن نهال نوپای حوزه و امکان دستیابی به آینده‌ای که اجمالا برای آن پیش‌بینی می‌کرد، دو راه متفاوت در پیش گرفته بودند و کیست که دست‌کم اینک که به دستاورد درایت و عقلانیت حاج شیخ در شناخت موقعیت و الزامات رسالت بی‌بدیلی که بر دوش گرفته بود، در درستی موضع و راه او بتواند تردید کند. مرحوم شیخ محمد رازی که کتاب خود را پس از حدود دو دهه از رحلت حاج شیخ منتشر ساخته، در این باره نوشته است:

«قم در آن روزها ناظر یکی از بزرگترین قضایای تاریخی و نهضت‌های اسلامی بوده. حوزه علمیه قم که در تحت ریاست و سرپرستی حضرت آیت الله حائری اداره می‌شد، نگران این انقلاب و قیام مقدس بوده و بیطرفانه تماشا می‌کرد؛ زیرا آیت الله حائری، آن مرد خیراندیش برای حفظ آثار حجت در قم و حوزه علمیه ناچار از حزم و احتیاط بود که مستقلاً و علناً وارد آن نهضت نشده و با آیت الله حاج آقا نورالله مستقیماً همکاری نمی‌کرد. مرحوم حاج آقا نورالله یک راه را خوانده و مرحوم حائری راه دیگر را. آن «فقید مجاهد» برای کوتاه کردن دست ظالم ستمکار قیام کرده و این «فقید حلیم» برای حفظ بیضه اسلام و بقاء حوزه علمیه و آثار حجت با احتمال یا یقین به اینکه گفتار معصومین پاک در معرض بروز و ظهور است، پیش نخواهند برد،^۱ تقاعد ورزیده و عملاً اعلان بی‌طرفی خود و حوزه علمیه را صادر نمود. خدای هر دو را رحمت کند و با موالیان خود محشور گرداند و مخصوص به آیت الله حائری جزای خیر دهد که اگر تقاعد نورزیده بود، اکنون از علم و دانش و عالم و طلبه در قم و ایران اثری نبود.»^۲

جناب حاج شیخ نه تنها موضع بی‌طرفی گرفت بلکه به صورتی ایجابی خود را یک سرمایه برای میانجی‌گری میان معترضان و دولت می‌دانست و در صدد این کار نیز برآمد و این نکته‌ای است که خود جناب حاج شیخ خاطرنشان ساخته است؛ چنان که وقتی حاج آقا نورالله اصفهانی از عدم همراهی و حمایت حاج شیخ در پیش آیت الله فیض قمی انتقاد شدید می‌کند و وی موضوع را به حاج شیخ گزارش می‌کند، ایشان چنین موضعی را برای خود برمی‌شمارد. میرزا عباس فیض، فرزند آیت الله فیض با اشاره به موضع بی‌طرفی حاج شیخ جریان اعتراض و پاسخ را این گونه بازگو کرده است:

«آیت الله حائری که ناظر این صحنه بود بیطرفانه مشی نموده، گامی با مهاجرین نیموده، رسماً اعلام می‌فرمود که حوزه علمیه در این نهضت به هیچ وجه شرکت ندارد و من هم حفظ حوزه را اهم امور می‌دانم. پنجشنبه‌روزی عصر مرحوم حاج آقا نورالدین (کذا) به اتفاق سیدالعراقین و فشارکی منزل آیت الله فیض (والد ماجد) آمده زبان به گلایه و شکایت از مرحوم آیت الله حائری گشاده اظهار داشت: ما اگر از اصفهان می‌خواستیم اقدام کنیم، چون شخص اول بودیم تحقیقاً شمر ثمر بود، ولی اکنون که به قم آمده‌ایم

^۱. ظاهراً اشاره نویسنده به ظاهر روایاتی است که قیام و جهاد با حاکمان جائز را بی‌سرانجام شمرده است. نک: حر عاملی، وسائل

الشیعه، ج ۱۵، ص ۵۰، ابواب جهاد العدو، باب ۱۳.

^۲. محمد رازی، آثار الحجه، ج ۱، ص ۲۹-۳۰.

و تحت الشعاع آیت الله قرار گرفته‌ایم تا ایشان با ما همکاری نکنند سودی نخواهیم برد و ما هم برای جلب حمایت حاجی شیخ به قم آمده‌ایم و ایشان ما را در انتظار شرمنده ساخته، آبروی ما را که با آبروی مذهب بستگی دارد، از بین می‌برند و چون آبروی علمای ایران بریزد، حفظ حوزه چه سودی خواهد داشت...»
میرزاعباس فیض که همراه پدرش بوده است، افزوده است:

«پس شب جمعه در خدمت والد به خانه آیت الله حائری رفتیم و ایشان پیام آیت الله اصفهانی را ابلاغ داشت. بعد ایشان پرسیدند شما چه جواب دادید؟ پدرم گفت: من نسبت به عدم دخالت شما در امور سیاسی برای حفظ حوزه، آنچه مقتضی بود گفتم ولی آقایان قانع نشدند.

آیت الله فرمود: خوب بود که چنین می‌فرمودید که اعظام علمای ایران در یک طرف و دولت و مجلس که دو وزنه مقتدر سیاسی هستند، در طرف دیگرند که اخیراً هم بدون جهت خود را با شاه طرف جلوه داده‌اند و در میانه دو بزرگ اگر من هم بی‌طرف نمانم تا روزی به میانجی‌گری برخیزم تکلیف چیست؟ خوب است مرا برای چنین روزی ذخیره نگه بدارند. پدرم گفت: دو ماه می‌گذرد که آقایان در قم هستند. بهتر است که هر وظیفه‌ای برای اصلاح ذات بین دارید، اکنون انجام فرمایید. و پس از گفت‌ووشنود و مشاجره‌ای، سرانجام آیت الله حائری تلگرافی تهیه کردند و از اعلی حضرت رضاشاه پهلوی خواستند که نماینده‌ای برای استماع اعتراضات حجج اسلام و رفع نگرانی از ایشان به قم اعزام فرمایند و به فاصله یک روز تیمورتاش (وزیر دربار) به قم آمد. چون خدمت آن مرحوم می‌رود، ایشان می‌فرمایند: من شخصاً نمی‌خواهم دخالتی داشته باشم؛ خوب است خود شما با آقایان در همان سالاریه ملاقات کنید و در رفع اعتراضات ایشان بکوشید و به این غائله خاتمه بدهید.» وی سپس شرح ملاقات و نتایج آن را بازگو کرده است.^۱ در متن تلگراف محترمانه حاج شیخ به رضاشاه که در برخی منابع آمده به صورت مشخص اعزام تیمورتاش وزیر دربار درخواست شده است.^۲

در سندی دیگر گفته شده است که پس از سفر وزیر دربار که هنوز مشکل رفع نشده بود، طی تلگرافی به دربار اعلام شد که «عقیده آقای حاج شیخ عبدالکریم، مد ظله، این است که اگر به جای مشمولین، عوض نفس، پولی گرفته شود، بهتر است»؛^۳ پیشنهادی که به آن اعتنایی نشد اما باز نشان می‌دهد ایشان از مقابله با رژیم پرهیز داشته است.

پاسخ جناب حاج شیخ به عالمان متحصن از یک سو عقلانیت و درایت بالای جناب حاج شیخ را نشان می‌دهد و از سوی دیگر تیزفهمی و درک درست ایشان از اوضاع جاری و ماهیت رژیم پهلوی را و

۱. عباس فیض، گنجینه آثار قم، ج ۱، ص ۳۲۰-۳۲۱.

۲. نک: منظور الاجداد، مرجعیت در عرصه اجتماع و سیاست، ص ۳۲۰.

۳. همان، ص ۳۲۴.

عقلانیت آیت الله حائری در شکل گیری، گسترش، و ماندگاری حوزه علمیه قم □ ۵۵

اینکه دولت و مجلس با ظاهرسازی خود را در برابر شاه و متمایز از آن نشان می‌دهند^۱ و از سوی سوم صلابت و قاطعیت حاج شیخ را که به رغم فشارهای موجود داخلی، از موضع اصولی خود کوتاه نمی‌آید و این عین سیاست‌ورزی ایشان در برابر رژیم و مخالفان آن است که با توجه به هدفی برتر خود را در برابر هیچ یک از آن دو قرار ندهد و از این رو باید گفت که عدم دخالت ایشان در سیاست عین دخالت در سیاست است و مگر دخالت در سیاست همواره بسته به این است که انسان «له» یا «علیه» یک حکومت عمل کند؟ البته یک دلیل آن که در مسائل سیاسی روز وارد نمی‌شد این بود که می‌گفت ما درس سیاست نخوانده‌ایم و از این رو بر سر ما کلاه می‌گذارند و از ما سوء استفاده می‌کنند.^۲

۲. ناهمراهی با بافقی، مدرّس و عالمان تبعیدی

افزون بر عدم همراهی جناب حاج شیخ در قضیه سربازی به شرحی که گذشت، ایشان در قضایای دیگر نیز که پس از آن رخ داد، پای بند به همین رویه کلی بود و اگر هم در برخی موارد بسته به موضوع و توقعات و فشارهای موجود اقدام‌هایی جزئی کرده باشد، اما چنان که خواهید دید، ایشان حتی در مسئله مهمی مانند رخداد کشف حجاب و به رغم فشار روحی و بیرونی طاقت فرسا از رویه کلی خود دست بر نداشت. از جمله این قضایای یکی رویداد معروف برخورد شدید رضاخان با آیت الله محمدتقی بافقی است؛ دیگر برخورد با آیت الله سیدحسن مدرّس است و سوم در موضوع تبعید عالمان بزرگ شیعه از عراق به ایران است که حاج شیخ به رغم تکریم آنان با آنان چندان همراه و همدستان نشد.

الف) عدم حمایت از آیت الله بافقی

آیت الله محمدتقی بافقی از زاهدان پرآوازه‌ای است که از پیش از اقامت جناب حاج شیخ در قم سکونت یافته بود و در صدد گسترش حوزه بود. وی بر دعوت از حاج شیخ و ماندن ایشان در قم تأکید داشت و مردم را به این امر تشویق می‌کرد و پیگیر بود و با خود حاج شیخ نیز در این باره گفتگو و احتجاج کرده است و پس از اقامت حاج شیخ در قم نیز کمال همراهی و پشتیبانی از ایشان را داشت و شرح آن در منابع موجود آمده است.^۳

آیت الله بافقی بسیار بر حفظ پابندی مردم به ظواهر شرع اهتمام می‌ورزید و زمانی که در پایان سال

۱. یک شاهد بر این ظاهرسازی پاسخ شاه به تلگراف علماء است که در آن تأکید می‌کند که هیچ مقامی در ایران نمی‌تواند مصوبات مجلس را نادیده بگیرد و پذیرش خواست آنان برای او مقدور نیست! همان، ص ۳۲۲.

۲. سیدموسی شبیری زنجان، جرعه‌ای از دریا، ج ۳، ص ۴۲۱.

۳. نک: محمد رازی، مجاهد شهید حاج شیخ محمدتقی بافقی، ص ۶۸-۷۰؛ همو، آثار الحجه، ج ۱، ص ۳۲ و ۳۵.

۵۶ □ صد سالگی حوزه قم (دفتر دوم)

۱۳۰۶، هنگام تحویل سال نو ۱۳۰۷ متوجه شد برخی از زنان خانواده رضاشاه که برای مراسم سال نو در حرم حضرت معصومه (س) حاضر شده بودند، در پوشش خود، کوتاهی کرده‌اند، به رفتار آنان اعتراض کرد و با گزارش موضوع به دربار که همراه اغراق و تحریک نیز بود، این امر برای رضاخان بسیار گران آمد، به گونه‌ای که روز بعد یا به گفته برخی چند روز بعد،^۲ به همراه تیمورتاش و نظامیان با آمدن به قم، مستقیماً درگیر موضوع شده و با حضور اهانت‌آمیز در حرم و احضار مرحوم بافقی به وسیله تیمورتاش، به شدت و به صورت بسیار اهانت‌آمیز و زشتی با آن عالم وارسته و موجه برخورد کرد و او را زیر کتک خود گرفت و سپس به همراه چند نفر دیگر به تهران جلب کرد و پس از شش ماه حبس مرحوم بافقی او را به شهر ری تبعید کرد و تفصیل آن در منابع گزارش شده است.^۳

ب) نهی از واکنش و پیگیری

واکنش شدید و اهانت‌آمیز رضاخان با یکی از عالمان برجسته قم، آن هم در حرم حضرت معصومه (س) و سپس دستگیری و حبس و تبعید او، طبعاً بر مردم متدین به صورت عام و بر حوزه قم به صورت خاص و بر جناب حاج شیخ به صورت اخص بس گران بود و زمینه واکنش عمومی را در پی داشت و به نقل یکی از شاهدان، همان زمان برخورد و دستگیری مرحوم بافقی، صدای شعار «الله اکبر» از حرم و صحن برخاسته بود،^۴ اما ایشان بر پایه همان نگاه کلی و نیز در اینجا به صورت خاص و با فراست خود فهمید یا دست کم احتمال زیاد داد که رژیم و شخص رضاشاه، به ویژه پس از قضیه قانون سربازی اجباری و مخالفت بخش عمده‌ای از روحانیت در چند ماه پیش از آن، در پی به دست آوردن بهانه برای برخورد شدید با حوزه و چه بسا از میان بردن اساس آن بود.

بر همین اساس بود که جناب حاج شیخ نه تنها خود واکنشی در برابر این رویداد نشان نداد بلکه «همان شب و صبح و روز (صبح زود، ظ) آن روز از طرف مرحوم آیت الله حائری به تمام کسبه و طلاب دستور داده شد که همه بر سر کار خود حاضر شوند و موضوع را مسکوت بگذارند و فردا هم مردم به همین طریق عمل کردند و جز یک نفر پینه‌دوز در مسجد امام حسن کسی تعطیل نکرد، و شاید صلاح هم

۱. برخی به اشتباه تاریخ واقعه را عید ۱۳۰۶ نوشته‌اند و گویا منشأ آن این بوده است که اجتماع مردم در حرم در روز پایانی این سال و در انتظار تحویل سال نو بوده است، گمان کرده‌اند، موضوع مربوط به عید ۱۳۰۶ است؛ در حالی که تاریخ درست عید سال

۱۳۰۷ است. نک: منظور الاجداد، مرجعیت در عرصه اجتماع و سیاست، ص ۳۲۶.

۲. زندگی فردی ناشناخته (محمد بروجردی، از شاگردان حاج شیخ عبدالکریم حائری)، ص ۳۷.

۳. محمد رازی، مجاهد شهید حاج شیخ محمدتقی بافقی، ص ۶۸-۷۰؛ همو، آثار الحجه، ج ۱، ص ۳۵-۳۶؛ زندگی فردی ناشناخته (محمد بروجردی)، ص ۳۹-۳۵.

۴. زندگی فردی ناشناخته (محمد بروجردی)، ص ۳۸.

عقلانیت آیت الله حائری در شکل گیری، گسترش، و ماندگاری حوزه علمیه قم □ ۵۷

در همین بود، چون دولت ... تمام همتش این بود که بهانه‌ای به دست آید که حوزه علمیه را تار و مار کند.^۱

در نقل دیگر آمده است که جناب حاج شیخ با هدف خنثی کردن ترفند شاه برای به دست آوردن بهانه برای نابودی حوزه اساساً مردم را «از گفتگو و مذاکره در مورد واقعه دستگیری بافق» منع کرد^۲ و طبق گفته نواده ایشان حاج شیخ «اعلامیه صادر می‌کند و اعلامیه را هم به در و دیوار می‌چسبانند که درباره آقای بافق صحبت کردن حرام است».^۳ چنان که خود درباره آن اظهار بی‌اطلاعی می‌کرد و تأکید داشت که «حتی اسم حاج شیخ محمدتقی را هم پیش من نیاورید و تنها منظور و هدفش حفظ بیضه اسلام و حوزه علمیه بود؛ زیرا اگر در این جزر و مدها و قلب و انقلاب‌ها مداخله می‌کرد، هر آینه از علم و عالم در قم اثری نبود و نه تنها در آن بلکه در تمامی ایران».^۴

این در حالی بود که حاج شیخ چنان از فرط اندوه برخاسته از چنین شرایطی که رضاخان حاکم کرده بود، افسرده و اندوهناک بود که در دیدار سید محسن صدر معروف به صدرالاشراف با ایشان که در روزهای پس از جریان مرحوم بافق صورت گرفت، در اندرونی خود «از اوضاع وقت، به طوری گریه کرد که مثل باران اشک می‌بارید و گفت: انگلیسی‌ها حلقوم اسلام و مسلمین را گرفته‌اند و تا آن را خفه نکنند دست‌بردار نیستند».^۵

در تأیید مدعای یادشده در سیاست کلی حاج شیخ می‌توان گفته آیت الله سید حسن بدلا را شاهد گرفت که از شاگردان حاج شیخ بوده و در استقبال از مهاجران به قم در قضیه مخالفت با سربازی نیز مشارکت داشته است. وی با تأکید بر اینکه سیاست حاج شیخ حفظ حوزه علمیه قم بود و به همین دلیل سعی می‌کرد مخالفت علنی نداشته باشد، افزوده است: «به نظر من سیاست عاقلانه‌ای بود که آن وقت ایشان اتخاذ کردند که حالا ثمره آن را می‌بینیم. اگر مرحوم حائری هم به صورت علنی با رضاخان مخالفت می‌کرد، معلوم نبود الآن از حوزه قم خبری باشد».^۶

ج) عدم حمایت از مدرّس

چنان که رضاشاه در ۱۶ مهر ماه همین سال ۱۳۰۷، آیت الله شهید سید حسن مدرس را دستگیر و به

۱. همان، ص ۴۰.

۲. منظور الاجداد، مرجعیت در عرصه اجتماع و سیاست، ص ۳۲۶.

۳. مجله حوزه، ش ۱۲۵، آذر و دی ۱۳۸۳ ش، مصاحبه با عبدالحسین حائری، ص ۱۴۹-۱۹۴.

۴. محمد رازی، آثار الحجه، ج ۱، ص ۴۶.

۵. سید محسن صدر، خاطرات صدرالاشراف، ص ۲۹۳.

۶. مجتبی احمدی و همکاران، چشم و چراغ مرجعیت، ص ۹۵.

دامغان و مشهد و سپس به خواف و در پایان به کاشمر تبعید کرد و کمتر از یک سال پس از رحلت حاج شیخ که ۹ بهمن ۱۳۱۵ بود، یعنی در ۱۰ آذر ۱۳۱۶ به شهادت رساند؛ اما از سوی حاج شیخ اعتراضی علنی درباره دستگیری و تبعید مدرس به رغم جایگاه او به رضاشاه سراغ نداریم. برخی دیگر نیز به این سکوت اشاره کرده‌اند.^۱ البته این سکوت اختصاص به حاج شیخ نداشت و رعب و وحشتی که رضاخان ایجاد کرده بود، دیگران را نیز که دستی در قضایا داشتند به سکوت کشانده بود و با شناختی که از رضاخان داشتند و با توجه به تجربه‌های دیگر، هر گونه اقدام را بی‌ثمر و گاه زیانبار می‌دیدند؛ چنان که برخی عالمان سرشناس و بزرگ مانند آیت‌الله سید محمد بهبهانی نیز که روابط نزدیکی با دربار و شخص شاه داشت، شاه به درخواست او درباره رفع تبعید شیخ محمد خالصی زاده اعتنا نکرد. آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی نیز که روابط خوبی با دربار داشت و به سلطنت رضاخان نیز در مجلس موسسان رای مثبت داده بود، درخواست رفع تبعید خالصی زاده و رفع توقیف کتاب‌های او را داشت اما رضاخان نپذیرفت.^۲

اینکه از چشم‌اندازی کلی، جناب حاج شیخ چه نگاهی به فعالیت‌های سیاسی جناب مدرس و مقابله او با رضاخان در دوره قاجار و پس از آن داشته نیازمند بررسی است اما هر چه بوده، بسی پیداست که ایشان مخالف چنین برخوردهایی با عالمان به ویژه شخصیت خدمتگزار و برجسته‌ای مانند آیت‌الله مدرس بوده است؛ اما به نظر می‌رسد دخالت در این امر و مخالفت علنی با تبعید و برخورد با جناب مدرس را که طبعاً به معنای مقابله با رژیم و شخص رضاخان بود، ناسازگار با جایگاه خود و حوزه و دست‌کم بی‌ثمر می‌دانسته است.

از پاسخ حاج شیخ به برخی اعتراضات درباره چرایی سکوت ایشان آشکار است که مخالفت خود را مایه شتاب بیش‌تر رضاخان در کار خود می‌دانسته است؛ چنان که به عنوان نمونه یکی از عالمان (ظاهراً آیت‌الله سید محمد تقی خوانساری) به حاج شیخ گفت که می‌دانید پهلوی می‌خواهد ایران را نصرانی کند، ایشان پاسخ داد: می‌دانم ولی شما می‌خواهید من کاری کنم که او زودتر چنین کند!^۳

د) عدم همراهی کامل با عالمان تبعیدی

نمونه دیگر موضع جناب حاج شیخ درباره آیات عظام میرزا محمد حسین نایینی و سید ابوالحسن اصفهانی و نیز شیخ محمد خالصی زاده است که از عراق به صورت تبعید به قم هجرت کردند و مدتی در

۱. دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۲، مدخل «حائری یزدی، عبدالکریم».

۲. درباره عدم واکنش به تبعید آیت‌الله مدرس نک: محمدصادق مزینانی، سرگذشت، افکار و آثار آیه الله شهید سید حسن مدرس، ص ۸۱۹-۸۲۳.

۳. محمد تقی انصاریان، فقیه مؤسس، ص ۳۶۳-۳۶۴.

عقلانیت آیت الله حائری در شکل گیری، گسترش، و ماندگاری حوزه علمیه قم □ ۵۹

این شهر سکونت داشتند. حاج شیخ به رغم اینکه درباره آنان همه نوع تکریم و تایید و همراهی مبذول داشت، اما گویا در حد انتظار برخی از آنان یا نزدیکان آنان به همراهی و حمایت از خواسته‌های سیاسی آنان برنخاست و از این رو مورد اعتراض مرحوم خالصی‌زاده قرار گرفت؛ اعتراضی که باعث نشد حاج شیخ دست از رویه خود بردارد و خالصی‌زاده نیز به رغم توضیح و استدلال حاج شیخ قانع نشد و به انتقاد از روش و منش سیاسی ایشان ادامه داد. استدلال حاج شیخ، آن گونه که نواده ایشان گفته، این بود که «من یک مجتهدم و معتقد شدم که باید حوزه‌ای به وجود بیاورم که در آن عده‌ای تحصیل کنند و مجتهد بشوند و فقیه بشوند و به نظرم رسیده است که وظیفه‌ام این است و هر چیزی که سر راه این وظیفه‌ام قرار بگیرد، جلویش را می‌گیرم».^۱

این روش حاج شیخ گرچه عمدتاً در مسائل سیاسی و آنچه مستقیماً مربوط به رژیم پهلوی می‌شد بود، اما با ملاک یادشده اختصاص به این امور نداشت؛ چنان که با توجه به سطح فرهنگ معاشرت و اخلاق اجتماعی آن دوره در قم و اینکه بخشی از مردم ظرفیت و تحمل و درک بسیاری از مسائل را نداشتند، به گونه‌ای که گویا برخی از آنان نمی‌توانستند وضع جدید را بپذیرند و وجود طلاب را تحمل کنند و طبعاً این امر می‌توانست زمینه برخی برخوردها را پدید آورد، بنا بر نقل حاج شیخ محمدصادق تهرانی، جناب حاج شیخ به طلاب سپرده بود «در این شهر قم اگر کسی یک سیلی زد به صورت شما، طرف دیگر صورتتان را بگیرد و بگوید یکی هم به این طرف بزن و خداحافظ!».^۲

ه) سیاست در عین عدم دخالت سیاسی

یک نکته مهم و حیاتی در داوری درباره داشتن چنین مواضعی از سوی جناب حاج شیخ این است که اینها همه برخاسته از درایت و موقعیت‌شناسی جناب حاج شیخ از یک سو و رسالت بسیار بالایی که بر دوش گرفته و هدف والایی که در نظر داشت، از سوی دیگر و پای‌بندی به الزامات آن بود. به عبارت دیگر، این مواضع، یک «سیاست» سنجیده از سوی ایشان، به ویژه در برابر «سیاست» رژیم پهلوی بود که مقابله مشهود با ارزش‌های دینی و اسلامی از مظاهر آن بود و این امر هیچ‌گاه به معنای باور حاج شیخ به جدایی دین یا روحانیت از سیاست عدم دخالت کلی و همیشگی در امر سیاست و حکومت نبود.

رفتارهای یادشده از جانب حاج شیخ خود سیاستی برخاسته از زیرکی و درک موقعیت و آینده‌نگری ایشان بود که اینک که تنها با گذشت سه یا چهار نسل از آن به دستاوردهای آن نگریسته می‌شود، به آسانی می‌توان بر درستی نگاه و درک ایشان تاکید کرد؛ امری که گواه روشن بر درستی آن رفتار و گفتاری است

۱. منظورالاجداد، مرجعیت در عرصه اجتماع و سیاست، ص ۳۲۰. نیز نک: مجله حوزه، ش ۱۲۵، آذر و دی ۱۳۸۳ ش، مصاحبه با

عبدالحسین حائری، ص ۱۴۹-۱۹۴.

۲. محمدتقی فاضل میبیدی، یادنامه خاتمی، ص ۴۶۷.

که در ادامه در همین راستا از حضرت امام صادق (ع) بازگو خواهیم کرد و نشان خواهیم داد که ایشان برای انجام آن حتی حاضر بود به حکومت وقت ضمانت دهد در کار حکومت و سیاست آنان دخالتی نکند.

۳. بردباری در برابر غائله همسان سازی لباس

رژیم پهلوی به سرمداری رضاشاه پس از سفر وی به ترکیه در خرداد ۱۳۱۳ در دو سال پایانی عمر جناب حاج شیخ مرتکب دو اقدام سیاه و ظالمانه شد؛ یکی الزام مردان به پوشیدن لباس همسان که به واقعه خونین مسجد گوهرشاد در جوار حرم امام رضا (ع) در تیرماه ۱۳۱۴ انجامید و دیگری کشف حجاب اجباری زنان که در پی اقدام نخست صورت گرفت. البته تلاش رژیم در همسان سازی پوشش به سال‌ها قبل برمی‌گشت و نمونه آن پوشیدن کلاه معروف به «کلاه پهلوی» بود؛ اما پس از سفر رضاشاه به ترکیه، وی در صدد سختگیری در این باره و تبدیل آن کلاه به «کلاه شاپو» برآمد و در سال ۱۳۱۴ بر شدت اقدامات خود افزود و به همین دلیل زمینه اعتراضات فراهم شد. اوج این اعتراضات سفر آیت الله سیدحسین طباطبایی به تهران برای اعتراض به این اقدام رژیم و گردهم‌آیی مردم در مسجد گوهرشاد و بست نشینی آنان بود که به سرکوبی شدید معترضان و متحصنان و کشتار ده‌ها یا صدها نفر و بازداشت و تبعید طباطبایی به عراق انجامید و شرح تفصیلی آن در منابع آمده است.

رضاخان که از گذشته مترصد واکنش عملی جناب حاج شیخ به اصل موضوع همسان سازی لباس بود، پیش از مرحله سختگیری و رویداد گوهرشاد، یک بار که در بازگشت از سفر اهواز به قم وارد شد، به حاج آقارضا رفیع که از نزدیکان و ملازمان او در این سفر بود و از لباس روحانیت درآمده بود، دستور داد که از طرف او به دیدار حاج شیخ برود و وقتی آقای رفیع در پاسخ گفته داد که با این لباس شاید خوشایند نباشد، شاه تاکید کرد که «خیر، با همین لباس باید بروید تا ببینم عکس العمل او چیست و اگر هم نگرانی دارید دکتر امیراعلم هم با شما باشد و به عنوان اینکه برای عیادت بیمار حاج شیخ آمده است از خجالت شما بکاهد.»

رضا رفیع که از گذشته ماهی چند بار به دیدار حاج شیخ می‌رفت، با نگرانی راهی دیدار ایشان شد اما خود او نقل کرده است که «حاج شیخ تا چشمش به من افتاد و بدون اینکه متوجه کلاه پهلوی و فکل و کراوات شوند، برخاسته با من روبوسی کردند و در مدت نیم‌ساعتی که من و دکتر امیراعلم در خدمت ایشان بودیم ابداً و اصلاً از تغییر لباس حرفی نزدند». پس از دیدار، شاه درباره واکنش حاج شیخ و اینکه آیا ایشان پرسش و اعتراضی و اینکه وی چرا به «لباس کفار» درآمده، از امیراعلم پرسید و او در پاسخ خاطرنشان کرد که حاج شیخ ابداً به روی خود نیاورد؛ مانند اینکه امری عادی و پیش‌پا افتاده‌ای بود و مایه تعجب آن دو شده بود. به گفته رفیع شاه از جریان ملاقات خوشحال شد و همان‌جا تصمیم گرفت تغییر

عقلانیت آیت الله حائری در شکل گیری، گسترش، و ماندگاری حوزه علمیه قم □ ۶۱

لباس را درباره دیگران عملی کند.^۱

پس از تشدید اقدامات برای تغییر لباس، افزون بر عموم مردم، این کار روحانیان و عالمان را نیز در تنگنا قرار می داد و تنها کسانی که می توانستند جواز لباس ویژه روحانیان را به دست آورند، از آن مستثنا بودند و گر نه باید لباس روحانی را کنار می گذاشتند.^۲ پیدا بود که جناب حاج شیخ نیز با آن سخت مخالف است؛ به ویژه که از سوی اقشار مختلف، به ویژه برخی طلاب و روحانیان سخت در تنگنا و فشار بود که در اعتراض به آن به شاه تلگرام بزنند که مردم قم را از این اجبار معاف کند، ولی حاج شیخ که این کار را بی ثمر و بلکه زیانبار می دانست نمی پذیرفت؛ تا جایی که شماری به خانه او هجوم برده و به شخص او متعرض شده، حمله و اهانت کردند و ناسزا گفتند و عمامه ایشان نیز افتاد!

خطیب مشهور مرحوم محمدتقی فلسفی مشروح جریان حمله یادشده را به نقل از محمدتقی اشراقی، بازگو کرده است؛ از جمله اینکه مرحوم اشراقی کوشیده است حاج شیخ را قانع کند که برای رفع تهمت از خود تلگرامی به شاه بزند؛ اما پاسخ حاج شیخ این بوده است که «به نظر من تلگراف کردن برای این کار مثل این است که کسی خودش را به چاه بیندازد. من می دانم ضرر دارد».

با این حال، پس از تاکید دوباره مرحوم اشراقی، «مرحوم حاج شیخ بنا بر عادت فکر کرد و پنجه اش را داخل محاسنش می کشید. پس از چند لحظه گفت: خیلی خوب، کاغذ و قلم بیاورید. من هم آوردم. حاج شیخ کلمه به کلمه می گفت و من می نوشتم. بعد هم امضاء کرد». به این ترتیب حاج شیخ به رغم تشخیص خود به شاه تلگرام زد و در شهر نیز این اقدام ایشان پیچید؛ اما پاسخ تند و همراه با تهدید درباره از زبان شاه نشان داد که نظر حاج شیخ درست بوده است و شاه حتی حاضر نشده بود مستقیماً جواب ایشان را بدهد.

این اقدام اجباری حاج شیخ باعث شد افزون بر دستگیری برخی افراد به عنوان محرک، ماموران حکومت موضوع همسان سازی لباس را در قم با سرعت بیشتری اجرا کنند!^۳ چنان که تنها ده روز پس از این تلگرام بود که به فرمان رضاخان در مسجد گوهرشاد آن کشتار فجیع روی داد. تاریخ تلگرام حاج شیخ تاریخ ۱۱ تیر ۱۳۱۴ و پاسخ آن ۱۲ تیر است.^۴

۴. عدم موضع گیری در کشتار مسجد گوهرشاد

تا آنجا که به اسناد موجود در دسترس برمی گردد، خبری و سندی درباره موضع گیری حاج شیخ در

۱. مسعود رفیع، زندگانی سیاسی و اجتماعی حاج آقا رضا رفیع، ص ۱۱۴ - ۱۱۵

۲. در این باره از جمله ن. ک: منظور الاجداد، مرجعیت در عرصه اجتماع و سیاست، ص ۳۲۸-۳۳۲.

۳. محمدتقی فلسفی، خاطرات و مبارزات حجت الاسلام فلسفی، ص ۸۱-۸۳.

۴. برای آگاهی از متن تلگرام و پاسخ آن ن. ک: سیدحسن بدلا، هفتاد سال خاطره از سیدحسن بدلا، ص ۱۱۷ - ۱۱۸

واقعۀ مسجد گوهرشاد مشاهده نمی‌شود. اینکه ایشان تا چه اندازه از متن این رویداد آگاهی داشته و چه تصویری از آن در ذهن ایشان وجود داشته، برای ما روشن نیست، اما زمینه این رخداد یعنی اجبار مردان به پوشیدن لباس متحدالشکل، طبعاً چیزی نبود که مسائل آن از نگاه حاج شیخ پنهان باشد. آنچه می‌توانسته سبب سکوت جناب حاج شیخ در قضیه کشتار مسجد گوهرشاد باشد، افزون بر همان نگاه کلی و درایت ایشان که در این مقاله بر آن تأکید می‌شود و باور روشنی که ایشان بر بی‌ثمر بودن و بلکه زیانبار بودن دخالت خود داشت، تجربه کمتر از دو هفته پیش حاج شیخ در فرستادن تلگرام و واکنش یادشده رضاخان به آن بود. واقعیت موجود را می‌توان در همان بیت شعری خلاصه کرد که محمدعلی فروغی، نخست‌وزیر شاه به محمدولی اسدی، نایب‌التولیه آستان مقدس رضوی (ع) خاطرنشان کرده بود و مزید علت در برکناری و مغضوب شدن وی شد. اسدی پدر دو تن از دامادهای فروغی بود و با او رابطه نزدیک داشت و پس از رویداد گوهرشاد، به دستور رضاخان بازداشت، محاکمه و اعدام شد. پس از بازداشت او، در خانه‌اش نامه‌ای نیز از فروغی به اسدی یافت شد که ضمن شرح مطالبی درباره رضا شاه این شعر مولوی نیز آمده بود: «در کف شیر نر خونخواره‌ای / غیر تسلیم و رضا کو چاره‌ای؟». حاج شیخ به خوبی به این واقعیت پی برده بود و با درایت خود، دستیابی به آن هدف اصلی را با آن هماهنگ می‌ساخت.

۵. بردباری در برابر جام زهر کشف حجاب

کشف اجباری حجاب بانوان را می‌توان سیاه‌ترین ورق مشهود کارنامه رضاخان شمرد و بی‌شک از بی‌شرمانه‌ترین رفتارها و ظالمانه‌ترین اقدامات او و رژیم متکی به سرنیزه او بود. رژیم پهلوی به خواست رضا شاه که از مدتی پیش برخی اقدامات را در راستای کشف حجاب آغاز کرده بود، پس از سفر یادشده چهل‌روزه به ترکیه و الگو گرفتن جاهلانه از اقدامات کمال مصطفی آتاترک، به صورت جدی‌تری این موضوع را پی گرفت. این کار پس از تصویب بخشنامه سراسری کشف حجاب در اواخر آذر ۱۳۱۴، فرمان اجرای آن از آغاز دی‌ماه در سراسر کشور آغاز شد و در ۱۷ دی نیز رضا شاه در جشن پایان تحصیل دانشسرای دختران بی‌حجاب بر کشف حجاب تأکید کرد و آنچه در پی این اقدام خیره‌سرانه رژیم در مناطق مختلف کشور روی داد، چیزی جز سیاهی و تباهی برای کشور و جامعه و هتک حرمت زنان محترم و خانه‌نشین شدن بخش فراوانی از آنان در پی نداشت و مخالفت و اعتراض اقشار مختلف مردم متدین و به ویژه عالمان نیز راه به جایی نمی‌برد.

منابع موجود نشان می‌دهد که به فراخور این بی‌شرمی بزرگ و هتک آشکار احکام شرع مقدس در سراسر کشور از سوی رژیم و ماموران آن و پی‌آمدهای اجتماعی و فرهنگی بسیار سوئی که این اقدام می‌توانست داشته باشد، جناب حاج شیخ نیز زیر فشار بسیار شدید بود. از یک سو فشار روحی بسیار زیاد که بر وی که حتی برخی این تعبیر را به کار برده‌اند که ایشان از شدت و ادامه فشار و اندوه دق کرد و در

عقلانیت آیت الله حائری در شکل گیری، گسترش، و ماندگاری حوزه علمیه قم □ ۶۳

فاصله کوتاهی درگذشت و از سوی دیگر، فشار بسیار زیاد اجتماعی و به ویژه از سوی روحانیان و نزدیکان که خواهان نشان دادن واکنش در برابر این اقدام و فرستادن تلگرام به شاه بودند. به نوشته فرزند ایشان، آیت الله مرتضی حائری، جناب حاج شیخ از ناراحتی کشف حجاب که گذشته از مخالفت با شرع، ظلم فاحشی بود، در ماه های پایانی، اقامه نماز جماعت و درس را ترک کرده بود.^۱

مرحوم آیت الله سید محمد رضا گلپایگانی نیز که از شاگردان حاج شیخ و با ایشان از نزدیک مرتبط بوده نقل کرده است که حاج شیخ در اواخر عمر بسیار ناراحتی دیدند؛ هم در موضوع تغییر لباس و خلع لباس روحانیون که خود گاه در مسیر درس شاهد بازداشت شدن برخی روحانیان بود و هم در مسئله کشف حجاب؛ به ویژه وقتی از اجبار به شرکت برخی روحانیان و افراد محترم در جلسات کشف حجاب می شنیدند. از این رو ایشان بسیار متأثر و ناراحت بودند؛ به گونه ای که گاهی از خانواده ایشان به آقای گلپایگانی یا میرزامهدی بروجردی سفارش می شد که ایشان را تنها نگذارند، زیرا سخت ناراحت هستند و گاهی از ناراحتی گریه می کنند.^۲

به رغم فشارهای روحی یادشده و نیز فشارهای بیرونی بر اینکه جناب حاج شیخ واکنشی از خود نشان دهد، اما ایشان که در این سال ها و به ویژه یکی و دو سال پایانی عمر خود با توجه به آشکار شدن ماهیت ضد دینی رضاشاه نگرانی فزون تری درباره سرنوشت حوزه قم پیدا کرده بود، از واکنش و مخالفت آشکار با موضوع کشف حجاب پرهیز می کرد؛ چنان که وقتی میرزامهدی بروجردی که در امور حاج شیخ فرد نخست به شمار می رفت، نقل کرده است که «به مرحوم حاج شیخ عرض کردیم: آقا چیزی برای شاه راجع به اوضاع روز (کشف حجاب و ...) بنویسید. اگر ننویسید ما خودمان به نام شما چیزی خواهیم نوشت! آقا ناراحت شد و عمامه اش را بر زمین زد و قسم خورد که تکذیب خواهیم کرد» و پس از آنکه بالاخره وادار به نوشتن تلگرام به شاه شد، طبق نقل نوشت: «اعلی حضرت، سکوت من برای تعالی و ترقی دولت بود و تکلم من هم اکنون برای همین است. اوضاع فعلی خلاف مذهب جعفری است. شما موقوف کنید تا من راحت شوم». اما پیدا بود که شاه به این خواسته واقعی نخواهد گذاشت و اعتنایی هم نکرد، جز سخت گیری بیشتر.^۳

رویکرد کلی حاج شیخ در میانه حوزه و رژیم

منابع موجود به روشنی نشان می دهد و کسانی از نزدیکان و آشنایان به تاریخ حوزه قم و سیاست های مقابل حاج شیخ عبدالکریم حائری و رژیم پهلوی نیز تصریح کرده اند که دغدغه اصلی جناب حاج شیخ

۱. مرتضی حائری، سر دلبران، ص ۲۰۵.

۲. علی کریمی جهرمی، آیت الله موسس عبدالکریم حائری، ص ۸۶.

۳. مجله حوزه، ش ۳۱، فروردین و اردیبهشت ۱۳۶۸، ص ۴۴-۴۵، به نقل از آیت الله شیخ علی مشکوة سدهی.

سرنوشت و ماندگاری حوزه قم بود که از سال‌ها پیش اصل دغدغه آن را داشت و پس از تجربه حوزه اراک، کمال مطلوب آن را در حوزه قم می‌دید. آنچه بر این اصل می‌افزود این بود که حاج‌شیخ نه تنها فایده‌ای در مخالفت و مقابله با سیاست‌های رژیم نمی‌دید بلکه آن را زیانبار هم می‌دید و چند تجربه موجود، از سوی خود و از سوی دیگرانی مانند قضایای آقانورالله اصفهانی، محمدتقی بافقی، سیدحسین طباطبایی و جماعت متحصن در مسجد گوهرشاد گواه این باور بود.

در چنین فضایی طبعاً مقتضای عقلانیت و درایت حاج‌شیخ این بود که با آینده‌نگری و دوراندیشی خود، همه نیرو و تلاش خود را متمرکز بر کاری کند که اگر هم در کوتاه‌مدت نتواند در برابر تلاش رژیم در دین‌زدایی از جامعه و کاستن از نفوذ معنوی روحانیت بایستد، اما در آینده‌ای نه چندان دور به بار خواهد نشست و تنها در فاصله یکی یا دو نسل می‌توان شاهد دستاوردهای آن بود و این سیاستی بود که امامان اهل بیت (ع) در برابر حکومت‌های وقت پیش گرفتند و به ویژه می‌توان آن را در رویه امام باقر (ع) در برابر حاکمان اموی دید؛ چنان که به روشنی می‌توان در رویه رئیس مذهب، حضرت امام صادق (ع) در برابر حاکمان اموی و عباسی دید. آنچه در پی می‌آید سخن صریحی است که امام صادق (ع) در این باره داشته است.

رویه امام صادق (ع) الگویی برای حاج‌شیخ

آنچه از رویه امامان اهل بیت (ع) به جز امام حسین (ع) که در بخشی از دوران امامت در شرایط ویژه‌ای قرار گرفت پیداست، این است که آن بزرگواران در دوران خود، زمینه و موقعیتی برای قیام و تشکیل حکومت نمی‌دیدند و این واقعیت حتی در دوره امام صادق (ع) که در ظاهر موقعیت بهتری یافته بود، نیز خود را بر ایشان تحمیل می‌کرد. به نظر می‌رسد در نگاه آنان نکته اصلی در موضع یادشده به عدم آمادگی همه جانبه جامعه برای همراهی با آنان در تشکیل، استقرار و ادامه یک حکومت صالح بود؛ حکومتی که در سایه آن بتوان به تبیین دین و شریعت و تعلیم و تربیت مردمان پرداخت، احکام شرع را اجرا کرد و مردم در سایه آن حکومت به امنیت و آسایش و عدالت برسند.

وقتی در جامعه به هر دلیل چنین زمینه و آمادگی نیست، طبیعی است که نخست باید هر چند در درازمدت چنین زمینه‌ای را فراهم ساخت. با شناختی که آن امامان بزرگوار (ع) از یک سو از دین و شریعت داشتند و از سوی دیگر با شناختی که از جامعه و واقعیات آن داشتند و با سطحی از آمادگی که در مردمان پابه‌رکاب لازم می‌دیدند، و در مجموع با «وقت‌شناسی» خود که امام صادق (ع) از آن با تعبیر «نحن اعلم بالوقت» نام برده است،^۱ آنان مطمئن بودند که چنین شرایطی برای آنان فراهم نیست و در چنین وضعی،

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۲۳.

عقلانیت آیت الله حائری در شکل گیری، گسترش، و ماندگاری حوزه علمیه قم □ ۶۵

هر اقدامی به هدف از میان بردن حکومت های موجود و برپایی حکومت آرمانی مورد نظر خود، به جز از دست دادن همین فرصت های اندک موجود و وارد شدن آسیب های جدی به اسلام و مذهب، دستاورد دیگری نخواهد داشت.

این واقعیت را افزون بر سیره عملی آنان به صورت خاص می توان در موضع منفی امام صادق (ع) در فضا و شرایط برخاسته از تعارض و درگیری عباسیان و امویان دید که به رغم برخی پیشنهادات به ایشان برای حمایت از قیام و رهبری امام (ع) و به رغم فشاری که برخی اصحاب برای وارد شده ایشان به صحنه قیام صورت می گرفت، آن حضرت با قاطعیت آن را رد می کرد. گاه نامه پیشنهادی را در برابر چشم نامه بر می سوزاند،^۱ گاه نامه پیشنهادی دوستان خود را برای قیام بر زمین می زد،^۲ گاه به اصحاب خود بر لزوم همراهی با حاکمان وقت تاکید می ورزید،^۳ گاه نیز به برخی اصحاب خود که بر لزوم قیام تاکید می ورزیدند، خاطرنشان می کرد که به تعداد انگشتان دست نیز یار و یاور واقعی ندارد.^۴

اما آنچه در این میان و در اینجا به صورت خاص مورد توجه و استناد است، دو سخن از امام صادق (ع) است که به صراحت بیان کننده آرزو و خواست حضرت در یافتن امکان آموزش یاران خود و اجازه دادن خلیفه به ایشان برای این کار حتی به بهای این است که حضرت ضمانت بدهد که کار سیاسی نکند و کاری به کار حکومت آنان نداشته باشد و کسی مانند منصور دوانیقی به ایشان اجازه بدهد که به دور از همه این مسائل در جایی مانند طائف به کار علمی و به تعبیر رایج ما به کار حوزوی و طلبگی پردازد که رسالت نخست و کار اصلی امامان (ع) در جایگاه تبیین دین و هدایت خلق بود.

یکی روایت عیص بن قاسم است که به نقل رجال کشی، به همراه دایی خود، سلیمان بن خالد در مدینه به دیدار امام صادق (ع) رفته است و امام (ع) درباره این جوان و باور ایمانی اش از سلیمان پرسیده است و وقتی پاسخ شنیده است که او نیز از شیعیان و معتقدان به امامت اهل بیت (ع) است، امام (ع) خداوند را سپاس گفته که این جوان را هدایت کرده و به باور انحرافی دیگران در نیاورده است. آن گاه امام (ع) زمینه را برای بیان آرزوی خود هموار دیده و افزوده است: «کاش من و شما یاران در طائف می بودیم و با شماها سخن می گفتم و با شما مانوس بودم و به آنان (عباسیان حاکم) ضمانت می دادم که هرگز علیه آنان قیام نکنیم: «یا لیتنی و ایاکم باطائف احدکم و تؤنسونی و اضمن لهم ان لا نخرج علیهم ابداً».^۵

۱. نک: همان، ج ۴۷، ص ۱۳۲. نیز: همان، ج ۴۷، ص ۲۹۷.

۲. نک: کلینی، کافی، ج ۸، ص ۳۳۱.

۳. نک: محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۶۳.

۴. نک: کلینی، کافی، ج ۲، ص ۲۴۲-۲۴۳. نیز نگاه کن این روایت را: ... اما انا لا نخرج فی زمان لا نجد فیہ خمسة معاصدین لنا؛ نحن اعلم بالوقت؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۲۳.

۵. کشی، رجال الکشی، ص ۳۶۱-۳۶۲: عیص بن القاسم، قال: دخلت علی ابی عبدالله (ع) مع خالی سلیمان بن خالد، فقال

دوم سخنی است که افزون بر کشی، کلینی نیز از عنبسه بن مصعب روایت کرده است و او بنابر نقل کلینی از امام صادق(ع) شنیده است که می‌گوید: از تنهایی و عدم آسایش خود میان مردم مدینه به خداوند شکوه می‌برم تا اینکه شما می‌آیید و شما را می‌بینم و با شما انس می‌گیرم. کاش این طغیانگر (ظاهراً منصور عباسی) به من اجازه می‌داد که خانه‌ای بزرگ در طائف فراهم سازم و در آن ساکن شوم و شما را همراه خود سکونت دهم و به او ضمانت می‌دهم که از سوی ما هیچ گاه کاری ناخوشایند نسبت به او سر نزنند: «و اضمن له ان لا یجیء من ناحیتنا مکروه ابداً».^۱

مواظبت بر حفظ جان خود و شیعیان موضوعی است که در روایات متعددی آمده است؛ چنان که وقتی منصور عباسی امام صادق(ع) را به صرف درخواست بازگرداندن چشمه ابی‌زیاد که ظاهراً بخشی از فدک بود، تهدید به قتل کرد، امام(ع) با اشاره به سن ۶۳ سالگی خود، به منصور اطمینان خاطر داد که هیچ گاه از سوی خود به منصور یا جانشین او آزاری نخواهد رساند و با چنین سخنی بود که منصور کوتاه آمد؛^۲ اما اینکه امام(ع) حاضر باشد در برابر اجازه کار علمی و آموزشی به حاکمان جائر وقت تعهد دهد که این فرصت را تنها در امور علمی به کار خواهد گرفت و دخالتی در امور سیاسی و حکومتی آنان نخواهد کرد، امری بس قابل توجه و موضوع برای تحلیل و بررسی از چشم‌انداز کلامی و تاریخی و جایگاه امامت است. یک نکته حیاتی آن نیز این است که همه تاریخ و جامعه و مصالح بندگان در مقطعی چندساله و به دوران امام صادق(ع) یا دوران امامت اهل بیت(ع) محدود نمی‌شود و آنان باید کاری را بکنند که سرمایه راهگشا و بی‌بدیل برای تاریخ و زندگی دیندارانه همه نسل‌هایی است که در پی می‌آیند. افزون بر اینکه وقتی آمادگی کافی برای پذیرش حکومت آنان وجود ندارد، تلاش برای دستیابی به آن می‌تواند همین فرصت محدود هدایت و تبلیغ را نیز از میان ببرد و این واقعیتی بود که برخی یاران حضرت صادق(ع) مانند سدید صیرفی و معلی بن خنیس، به رغم روحیه جهادی و حماسی‌ک داشتند، از شناخت درست آن ناتوان بودند. این گونه کسان در اطراف جناب حاج‌شیخ عبدالکریم و در پیوند با ایشان نیز وجود داشتند؛ اما این جناب حاج‌شیخ بود که چیزهایی را در خشت خام می‌دید که برخی چه بسا در آینده

لخالی: من هذا الفتی؟ قال: هذا ابن اختی. قال: یعرف امرکم؟ فقال له: نعم. فقال: الحمد لله الذی لم یجعلہ شیطاناً. ثم قال: یا لیتنی و ایاکم بالطائف احذنکم و تؤنسونی و تضمن لهم (صحیح «اضمن لهم» است، چنان که در بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۸۵ نیز آمده است) ان لا نخرج علیهم ابداً.

۱. کلینی، کافی، ج ۸، ص ۲۱۵؛ کشی، رجال الکشی، ص ۳۶۵: سمعت ابا عبد الله (ع) يقول: اشکو الى الله وحدتی و تقلقلی بین اهل المدینة حتی تقدموا و اراکم و انس بکم؛ فلیت هذه الطاغیة اذن لی فاتخذ قصراً فی الطائف فسکتته و اسکتکم معی و اضمن له ان لا یجیء من ناحیتنا مکروه ابداً.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۲۱۰: لقی جعفر (ع) ابا جعفر المنصور فقال: اردد علی عین ابی زیاد اکل من سعفها، قال: یائی تکلم بهذا الکلام؟ و الله لازهقن نفسک. قال: لا تعجل، قد بلغت ثلاثا و ستین و فیها مات ابی و جدی علی بن ابی طالب، فعلی کذا و کذا ان آذینک بنفسی ابداً و ان بقیة بعدک ان آذیت الذی یقوم مقامک، فرق له و اغفاه.

عقلانیت آیت الله حائری در شکل گیری، گسترش، و ماندگاری حوزه علمیه قم □ ۶۷

صاف نیز نمی دیدند و در آموزه ای از امیرالمؤمنین (ع) آمده است کسی که دانش او بر خرد او فزونی یابد، وبال گردن او خواهد بود: «من زاد علمه علی عقله کان وبالا علیه».^۱

کتابشناسی

آمدی، عبدالواحد بن محمد تمیمی، غرر الحکم و درر الکلم، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶ش.

احمدی، مجتبی و همکاران، چشم و چراغ مرجعیت (مصاحبه های ویژه مجله حوزه با شاگردان ایت الله بروجردی)، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹ش.

امام خمینی، موسوی، سیدروح الله، صحیفه امام، ۲۲ ج، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸ش.

انصاریان خوانساری، محمدتقی، فقیه موسس، قم: انصاریان، ۱۳۹۸ش.

بدلا سیدحسن، هفتاد سال خاطره از سیدحسن بدلا، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹ش.

ثبوت، اکبر، دیدگاه های آخوند خراسانی و شاگردان (نسخه کپی)، تهران: طرح نو، ۱۳۸۹ش.

حائری، مرتضی، سر دلبران (عرفان و توحید ناب در ضمن داستان ها)، به کوشش رضا استادی، قم: انصاری، ۱۳۷۰ش.

حوزه، شماره ۱۲۵، آذر و دی ۱۳۸۳ش؛ گفتگو با عبدالحسین حائری، ص ۱۴۹-۱۹۴.

حوزه، شماره ۳۱، فروردین و اردیبهشت ۱۳۶۸ش، گفتگو با استای آیت الله علی مشکوة، ص ۴۱-۵۸. دانشنامه امام خمینی، ۱۰ ج، به کوشش سیدضیاء مرتضوی، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۰۰ش.

دانشنامه جهان اسلام، به کوشش غلامعلی حداد عادل، ج ۱۲، تهران: بنیاد دائرة المعارف اسلامی، ۱۳۹۹ش.

رازی محمد، آثار الحججه (یا تاریخ و دائرة المعارف حوزه علمیه قم)، ج ۱، قم: کتابفروشی برقی، ۱۳۷۳ق.

رازی محمد، مجاهد شهید آیت الله حاج شیخ محمدتقی بافقی، قم: پیام اسلام، دوم، ۱۳۵۸ش.

رفیع، رضا، زندگی سیاسی و اجتماعی حاج آقا رضا رفیع، مسعود رفیع، تهران: نشر آبی، ۱۳۸۸ش. زندگی فردی ناشناخته (محمد بن عبدالله بروجردی)، بی جا، بی نا، ۱۴۰۱ق (آماده برای چاپ).

شبیری زنجان، سیدموسی، جرعه ای از دریا، ج ۲، قم: موسسه کتابشناسی شیعه، ۱۳۹۰ش.

شبیری زنجان، سیدموسی، جرعه ای از دریا، ج ۳، قم: موسسه کتابشناسی شیعه، سوم، ۱۳۹۷ش.

شبیری زنجان، سیدموسی، جرعه ای از دریا، ج ۴، قم: موسسه کتابشناسی شیعه، دوم، ۱۳۹۹ش.

۱. آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۴۷.

۶۸ □ صد سالگی حوزه قم (دفتر دوم)

صدر محلاتی، سید محسن، خاطرات صدرالاشراف، تهران: وحید، ۱۳۶۴ ش.
طبرسی، فضل بن حسن، مکارم الاخلاق، قم: شریف رضی، ۱۴۱۸ ق.
عاملی، حرّ، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ۳۰ ج، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۰۹ ق.
فاضل میبدی، محمدتقی، یادنامه خاتمی، قم: مؤسسه معارف اسلامی امام رضا (ع)، ۱۳۷۶ ش.
فلسفی محمدتقی، خاطرات و مبارزات حجة الاسلام فلسفی، تهران: مرکز اسناد انقلاب، ۱۳۷۶ ش.
فیض عباس، گنجینه آثار قم، قم: مهر استوار، ۱۳۴۹ ش.
کریمی جهرمی، علی، آیت الله موسس، حاج شیخ عبدالکریم حائری، قم: دار الحکمه، ۱۳۷۲ ش.
کشی، محمد بن عمر، رجال الکشی، مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ ش.
کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۸ ج، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحارالانوار؛ ۱۱۰ ج، بیروت: دار احیاء التراث العربی، سوم، ۱۴۰۳ ق.
مزینانی محمدصادق، سرگذشت، افکار و آثار آیه الله شهید سید حسن مدرس، قم: مؤسسه کتاب شناسی شیعه، ۱۳۹۳ ش.
منظور الاجداد، سید محمد حسین، مرجعیت در عرصه اجتماع و سیاست (اسناد و گزارش هایی از آیات عظام نائینی، اصفهانی، قمی، حائری و بروجردی، ۱۳۳۹-۱۲۹۲ شمسی)، تهران: شیرازه، ۱۳۷۹ ش.